

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا

(حتی) اگر فرشتگان را نزد آنان فرو می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را گروه گروه در مقابلشان گرد

عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ

می‌آوردیم، آنان تنها در صورت خواست خدا ایمان می‌آوردند؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند (و فکر می‌کنند ایمان آوردن شان، وابسته

أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

به آمدن معجزات درخواستی آنان است؛ نه خواست خدا). ۱۱۱ این چنین برای هر پیامبری، شیطان‌های انس و جن

شَاطِطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ

را دشمن قرار دادیم؛ به طوری که بعضی از آنان، به برخی دیگر، پنهانی سخنان خوش‌ظاهر ولی بی‌پایه برای

الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

فَرِيبَ الْقَائِمِينَ، و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. بنابراین، آنان را با تهمت‌هایشان رها کن؛

﴿۱۱۲﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

۱۱۲ تا در نتیجه (ی آن لواطیات شیطانی)، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند. به آن (سخنان خوش‌ظاهر و بی‌پایه)

وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿۱۱۳﴾ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ

گرایش پیدا کند و آن را بپسندد، و آنچه (از گناهان) را که در پی کسب آن هستند، به دست آورند. ۱۱۳ (بگو): آیا جز خدا را

أَبْتغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا

داور طلب کند؛ حال آن‌که او این کتاب را که به روشنی توضیح داده شده، بر شما نازل کرده؟ اهل کتاب می‌دانند که آن از سوی

وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ

پروردگارت نازل شده؛ در حالی که سراسر حق است؛ بنابراین، به هیچ وجه (در حقانیت قرآن) تردید نکن. ۱۱۴ سخن پروردگارت (در دعوت

بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۵﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

مردم به تسلیم در برابر او، با آمدن قرآن و پیامبر تمام و کامل شد؛ در حالی که (این تمام و کامل شدن) راست و (همه‌ی معارف و احکام آن) صدقاً

وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

عادلانه است (و هیچ تغییری نخواهد کرد؛ زیرا) هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنان او وجود ندارد. اوست که بسیار شنوا و داناست. ۱۱۵

وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ

آنان فقط از گمان پیروی می‌کنند و تنها با حدس و تخمین سخن می‌گویند. ۱۱۶ مسلماً پروردگارت

هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾

کسی را که از راه او گمراه شده، بهتر می‌شناسد (و نیز) او از (حال) هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است. ۱۱۷

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

بنابراین اگر به آیات خدا ایمان دارید، از (گوشت) آنچه نام او (هنگام ذبح) بر آن برده شده، بخورید. ۱۱۸

۱۱۲. شیاطین جن و انس: دو واژه‌ی شیطان و شیاطین، بارها به گوش ما خورده است. بیشتر ما گمان می‌کنیم که شیاطین، موجودات پلیدی هستند که ما را به کارهای بد و سوسه می‌کنند و از چشمان ما پنهان هستند. البته این تصور اشتباه نیست؛ زیرا بخش عمده‌ای از شیاطین، از جنیان هستند. جنیان، موجودات ناپیدایی هستند که به فرموده‌ی قرآن، دارای عقل و شعورند، و برخی از آنان، مؤمن و نیکوکار، و بعضی کافر و شرور هستند. از نظر قرآن کریم، جنیان کافر و شرور، جزء شیاطین محسوب می‌شوند؛ زیرا شیطان به معنای موجود شروریست که از خیر و خوبی دور شده و از فرمان خدا سرپیچی می‌کند.

بر اساس قرآن، بزرگ شیاطین جن، «ابلیس» است؛ جتی که در ابتدا به سبب عبادت فراوانش، در صف فرشتگان وارد شده بود؛ ولی سرپیچی او از فرمان خدا و سجده نکردنش به حضرت آدم علیه السلام باعث شد که از آن مقام والا رانده شود. او نیز از آن به بعد تصمیم گرفت که تمام تلاش خود را برای گمراهی انسان‌ها به کار بندد. به همین سبب، همراه جنیان شرور دیگر تلاش می‌کند که با وسوسه‌ی انسان‌ها و زیبا جلوه دادن کارهای بد در نظر آنان، آن‌ها را به گمراهی و بیچارگی بکشاند. این آیه علاوه بر شیاطین جنی، از شیاطین انسانی نیز سخن می‌گوید؛ انسان‌هایی پلید و شرور که از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند و در پی گناه و لجاجت با حق و حقیقت، تمام وجودشان تاریک و ظلمانی شده، و بزرگ‌ترین هدفشان در زندگی، شکست دادن پیامبران و نابودی دین خدا شده است. به همین علت، وسوسه‌های افراد شیطان‌صفت را می‌شنوند و این افکار پلید و توطئه‌آمیز را در ظاهر سخنانی زیبا و فریبنده به انسان‌هایی که مانند آنان می‌اندیشند، منتقل می‌کنند و می‌کوشند مردم دیگر را نیز به خود جلب کنند، و در راه مبارزه با حق، از هیچ خلاف و جنایتی کوتاهی نمی‌کنند. اینان، موجوداتی خبیث‌اند که به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، صورت‌هایشان مانند انسان است، ولی دل و جان‌شان، دل و جان شیاطین است. خداوند در آیات دیگری از قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده است. مثلاً در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی بقره، از جلسات مخفیانه‌ی منافقان با شیاطین انسانی گفته است. همچنین در آیه‌ی ۶ سوره‌ی ناس، به شیاطین جنی و انسی اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «دل و جان هر انسانی، دو گوش دارد؛ در کنار یک گوش، فرشته‌ای هدایتگر نشسته، و در کنار دیگری، شیطانی دروغ‌پرداز. آن یکی، او را به کارهای خیر وادار می‌کند، و این یکی، او را از کارهای خوب باز می‌دارد، و همان‌طور که برخی از شیاطین جنی انسان را به کارهای بد وادار می‌دارند، بعضی از شیاطین انسانی او را به گناه تشویق می‌کنند.»

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ

چه شده که از آنچه نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده، نمی خورید؛ حال آن که آنچه را که بر شما حرام کرده، به خوبی برایتان توضیح داده

لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا

است. البته آنچه را (از گوشت های حرام) که (به سبب گرسنگی شدید) ناچار (به خوردنش) شدید، بر شما حلال کرده است. بی گمان بسیاری

لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

(از مردم)، بدون آگاهی (از حقیقت)، با هوس هایشان (دیگران را) گمراه می کنند. مسلماً پروردگارت از (حال) تجاوز کاران آگاه تر است.

﴿۱۱۹﴾ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ

۱۱۹ گناه پیدا و (نیز) پنهان آن را ترك کنید؛ (زیرا) قطعاً کسانی که مرتکب گناه می شوند،

الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿۱۲۰﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا

به سزای دستاوردهان کیفر خواهند شد. ۱۲۰ از آنچه نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده نشده، نخورید؛ (زیرا) قطعاً

لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ

این (کار)، نافرمانی ست. بی گمان شیاطین، پنهانی به دوستان (مشرك) خود القا می کنند تا (در پلوی

إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

گوشت های مردان) با شما بحث و جدل کنند، و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما (هم) مشرك خواهید بود.

﴿۱۲۱﴾ أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ

۱۲۱ آیا کسی که (دل) مرده بود و ما او را (با ایمان) زنده (دل) کردیم و برای او نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان

فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا

مردم حرکت کند، مانند کسی ست که و صفش (چنین است که) در تاریکی ها به سر می برد، (و به سبب گناهانش)، از

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَكَذَلِكَ

آن بیرون می آید؟ (آری،) این چنین، کلرهای (زشت) کافران برایشان آراسته شده است. ۱۲۲ بدین گونه (که در مگه

جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا

است)، ما در هر شهری، بزرگان گنه کارش را قرار دادیم، و (این قرار دادن) به اینجا می انجامد که در آن

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ

نیرنگ می کنند. (البته) فقط به خودشان نیرنگ می زنند؛ در حالی که نمی فهمند. ۱۲۳ هنگامی که معجزه ای

آيَةً قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ

برایشان بیاید، می گویند: «ایمان نخواهیم آورد؛ تا این که شبیه آنچه (از وحی) که به پیامبران خدا

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا

داده شده، به ما نیز داده شود؛ (ولی) خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. قطعاً

صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

در پیشگاه خداوند، به گنه کاران، به سبب دسیسه هایشان، حقرت و عذابی شدید خواهد رسید. ۱۲۴

۱۲۴. خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را به چه کسی بسپارد: حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام، سقراط، افلاطون، ارسطو، ابوعلی سینا، ابونصر فارابی؛ نام این افراد برای همه‌ی ما آشناست؛ انسان‌های بزرگی که بر تاریخ بشریت اثرگذار بوده‌اند؛ هرچند تأثیر بعضی بیشتر و تأثیر برخی کمتر بوده است. نکته‌ی مهم این است که همه‌ی این افراد، دارای علم و دانش و کمالات زیادی بوده‌اند؛ ولی بین آنان این تفاوت مهم وجود دارد که دیگران نیز می‌توانند به مقام برخی از آنان مانند ابوعلی سینا، ارسطو، افلاطون و... دست یابند؛ ولی رتبه و مقام بعضی دیگر مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، دور از دسترس دیگران است؛ چرا که این مقام از سوی خدا به آنان داده شده است. آری، مقام رسالت، مقام ویژه‌ای است که خداوند به برخی از بندگان خاص خود بخشیده و آنان را شایسته‌ی شنیدن پیام‌های خود و ارتباط با عالم فرشتگان کرده است. در واقع، رسالت، مقامی «انتصابی» است و نه «اکتسابی». یعنی پیامبران از سوی خدا منصوب شده‌اند، و نبوت، رتبه‌ای نیست که مردم دیگر بتوانند با طی مراحل آن را کسب کنند. پیامبران وظیفه دارند که پیام‌های خدا را از عالم غیب دریافت کنند و به مردم برسانند و آنان را تربیت کنند و برایشان سرمشق زندگی باشند. روشن است که ایفای این وظیفه‌ی مهم، نیازمند پاکیزگی روح، والایی فکر و اندیشه، صبر و تحمل فراوان، صفات و ویژگی‌هایی است که تنها خدا از بودن آن در وجود یک انسان باخبر است و او می‌داند که چه کسی لیاقت رهبری مادی و معنوی مردم را دارد. به‌راستی اگر نبوت چون برخی از مدارج علمی مانند فوق لیسانس و دکترا، مقامی اکتسابی بود و هر کس با هر خلق و خوئی می‌توانست به آن دست یابد، معلوم نبود کسانی که به پیامبری می‌رسیدند، چه روحیاتی داشتند و بر سر بشریت چه بلایی می‌آوردند. بانوی زنان جهان حضرت زهرا علیها السلام در این باره فرموده است: گواهی می‌دهم که پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ی خاص خدا و پیامبر اوست. پیش از آن که او را به سوی مردم بفرستد، او را انتخاب کرد، و قبل از آن که او را برگزیند، نامش را در میان پیامبران دیگر معرفی کرد، و پیش از آن که او را مبعوث کند، او را برگزید؛ در آن هنگام که موجودات هنوز خلق نشده بودند... و این برگزیدن از آن جهت بود که خدا می‌دانست سرانجام کارها چه می‌شود و مأموریت مهم رسالت را چه کسی به خوبی انجام می‌دهد. مقام امامت نیز همچون مقام رسالت، مقامی انتصابی است و مصداق‌های آن را خدای بزرگ مشخص کرده است. به نقل تاریخ، در روزگار امامان، دوست و دشمن گواهی می‌دادند که مقام امامت، تنها شایسته‌ی امامان معصومی است که خدا معلوم کرده است و هیچ‌کس دیگری شایستگی چنین مقامی را ندارد.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ

هر کس را که خدا بخواهد هدایت کند، دلش را برای تسلیم شدن (در برابر خدا و پذیرش اسلام) آماده می‌کند، و کسی

أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا يَصْعَدُ

را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی (مانند کسی است که) می‌کوشد در آسمان بالا رود

فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

(کولی نمی‌تواند). این چنین خداوند، پلیدی (گمراهی) را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

﴿١٢٥﴾ وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

﴿١٢٥﴾ (آری)، این، راه پروردگار توست که راست (و بدون هیچ کژی) است. بی شک آیات و نشانه‌ها را برای مردمی که پند

يَذْكُرُونَ ﴿١٢٦﴾ لَّهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ

می‌گیرند، توضیح داده‌ایم. ﴿١٢٦﴾ آنان نزد پروردگارشان، سرای سلامت و آرامش دارند، و به پاس کوراهیشان، او یار

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ

و سرپرست ایشان خواهد بود. ﴿١٢٧﴾ روزی (را یاد کن) که (خداوند) همه‌ی جن و انس را برمی‌انگیزد و جمع می‌کند (و می‌گوید): «ای گروه (شیاطین)

قَدْ اسْتَكْرَثْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ

جن، براستی شما بسیاری از انسان‌ها را با پیروی از خود گمراه کردید.» هواخواهان آنان از (نوع) انسان‌ها می‌گویند: «پروردگارا، برخی از ما

رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ

(انسان‌ها)، از بعضی دیگر (از شیاطین، به سبب وسوسه‌های آنان که به هوسرانی می‌انجامید) بهره‌مند شدنت. و (آنان نیز از گمراهی ما لذت

لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ

می‌بردند؛ بدین ترتیب، عمرمان سپری شد تا) به اجلمان که مقرر کرده بودی. (و وضعیتی که با اختیار خود فراهم کردیم) رسیدیم.» (خداوند)

رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا

می‌گوید: «آتش، جایگاه شامت؛ به طوری که همیشه در آن خواهیم ماند؛ مگر این که خدا بخواهد؛ چرا که خداوند، حکیم و بسیار داناست.» ﴿١٢٨﴾

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَلْمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

این چنین، برخی از ستم‌کاران (یعنی شیاطین) را به سزای دستاورد بعضی دیگر (از انسان‌ها)، سرپرست آنان قرار می‌دهیم. ﴿١٢٩﴾ (در قیامت، از جانب

رُسُلٍ مِنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ عَائِقَتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ

خدا خطاب می‌شود): «ای گروه جن و انس، آیا پیامبرانی از جنس خودتان نزد شما نیامدند که آیات مرا برایتان می‌خواندند و شما را از روبرو شدن

يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

با این روز بیم می‌دادند؟» می‌گویند: «(چرا؟) ما بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم (که آمدند؛ ولی ما تکذیب‌شان کردیم).» (آری) زندگی دنیا، آنان را

و شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَلِكَ أَنْ

فریب داد، و (اکتوز) بر ضد خودشان گواهی می‌دهند که کافر بوده‌اند. ﴿١٣٠﴾ این (فرستادن پیامبران)، از آن جهت است که سنت پروردگار

لَمْ يَكُنْ رَبِّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾

تو چنین نیست که (مردم) شهرها را برای ظلمی (که از اهلس سرزده)، هلاک کند؛ در حالی که (هنوز) اهل آن (از حقایق) غافل باشند. ﴿١٣١﴾

۱۲۵. آیا هدایت و گمراهی، اجباری‌ست: موضوع «جبر و اختیار»، موضوع معروف و پرسابقه‌ای‌ست که تأثیر به‌سزایی در تاریخ زندگی مسلمانان داشته است. آیاتی از قرآن، در نگاه نخست، گویای این مطلب است که انسان، نقشی در هدایت و یا گمراه شدن خود ندارد، و این خداست که برخی از انسان‌ها را هدایت و بعضی دیگر را گمراه می‌کند و آن‌ها مجبورند هدایت شوند یا گمراه باشند. این برداشتِ نادرست از آیات قرآن، سبب بروز بحث‌هایی طولانی در میان دانشمندان مسلمان و تقسیم مسلمانان به گروه‌های مختلف فکری و حتی بروز جنگ‌ها و درگیری‌هایی در میان آن‌ها شده است؛ غافل از این‌که اولاً قرآن، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته است که تمام آیات آن را در کنار هم باید دید و نمی‌توان تنها بر یکی از آیات آن انگشت گذاشت؛ ثانیاً قرآن به تفسیر و توضیح نیاز دارد و بزرگ‌ترین مفسران قرآن، اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند که بدون توضیح آن‌ها، بسیاری از آیات قرآن به درستی فهمیده نمی‌شود؛ ثالثاً مجبور کردن یک انسان به گمراهی، ظلم است، و خدای بزرگ از هر بدی و ظلمی پاک و دور است. این مطلب چنان مهم است که یکی از اصول دین شیعیان، «عدالت خدا» به شمار رفته است.

به هر حال، این آیه و آیات مشابه آن، به این حقیقت مهم در عالم انسان‌ها اشاره می‌کند که بر اساس قانون خدا، اعمال و رفتار انسان همواره نتایج و بازتاب خاص خود را دارد؛ بدین‌صورت که اگر انسان در مقابل حق و حقیقت تسلیم شود و از آن پیروی کند، روشن‌بینی و هدایت بیشتری نصیبش می‌شود و مسیر راستی و درستی برایش هموارتر شده، توفیق انجام کارهای خوب، به او داده می‌شود. خداوند این توفیق و عنایت را که نتیجه‌ی قبول حق از سوی خود انسان است، «هدایت الهی» نامیده است. در مقابل، اگر انسان با علم و عمد از قبول حق و حقیقت سر باز زند و با آن لجاجت ورزد، تاریکی و تیرگی، قلبش را فرا می‌گیرد و به چاه گناه و معصیت و بیچارگی ابدی می‌افتد و توفیق انجام کارهای خوب از او گرفته می‌شود. خداوند، این سلب توفیق را که نتیجه‌ی سر باز زدن خود انسان از حقیقت است، «گمراهی الهی» نامیده است. این مطلب در ضمن یک مثال ساده روشن‌تر می‌شود: هنگامی که انسان از کنار یک پرتگاه خطرناک می‌گذرد، هرچه خود را به آن نزدیک‌تر کند، جای پایش لغزنده‌تر و احتمال سقوطش بیشتر می‌شود، و هر قدر خود را از آن دور کند، جای پایش محکم‌تر و احتمال سقوطش کمتر می‌شود. در حالت یکم، انسان با اختیار خود، اسباب نابودی خویش را فراهم کرده، و در حالت دوم نیز با اختیار خود، اسباب سلامت خودش را مهیا کرده است، و چون همه‌ی این اسباب و علل را خدا پدید آورده است، هیچ اشکالی ندارد که بگوییم: در حالت یکم، خدا انسان را به سبب بی‌احتیاطی‌اش نابود کرد، و در حالت دوم، او را به سبب احتیاطش نکه داشت.

وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا

(آری،) هر يك (از افراد این دو گروه)، به سبب کارهایشان، درجاتی دارند. پروردگارت از کارهایشان

يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ

غافل نیست. ۱۳۲ پروردگار تو، بی‌نیاز و دارای رحمت است. اگر اراده کند، شما را (از میان) می‌برد

يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفَ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ

و آنچه را بخواهد، پس از شما جانشین تان می‌کند؛ همان‌طور که شما را از نسل گروهی دیگر آفرید.

كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾

۱۳۳ بی‌شک آنچه وعده داده می‌شوید، (بسرعت) می‌آید و شما نمی‌توانید (از دست خدا)

إِنَّ مَا توعَدُونَ لَأْتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾

بگریزید. ۱۳۴ بگو: ای قوم من، تمام توان تان را (برای مقابله با من) به کار گیرید. من (نیز طبق رزق

قُلْ يَلْقَاكُمْ فِعْلُ اللَّهِ إِلَى مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٣٥﴾

ووظیفه‌ام) عمل می‌کنم؛ چرا که به‌زودی خواهید دانست عاقبت (نیکوی) آن سرا برای چه

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

کسی ست. بی‌گمان ستم‌کاران به هدف خود دست نمی‌یابند. ۱۳۵ (مشرکان، به خیال خودشان،)

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ

برای خدا، از آنچه (خود خدا) آفریده، از قبیل محصولات کشاورزی و چهارپایان، سهمی قرار دادند؛

الْحَرِثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ

بدین صورت که گفتند: «این (سهم)، برای خدا، و این (سهم نیز) برای بت‌های ماست.» (البته) آنچه

وَهَذَا لِلشُّرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ

برای بت‌هایشان باشد، به خدا نمی‌رسد؛ ولی آنچه برای خدا باشد، (در صورت لزوم،) به بت‌هایشان

فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ

می‌رسد. چه بد قضاوت می‌کنند؛ (که علاوه بر شرک، حتی خدایا کمتر از بت‌ها حساب می‌کنند)!

شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَلِكَ

۱۳۶ همانند آن (تقسیم جاهلانه)، بت‌های مشرکان، کشتن فرزندان شان را (به منظور قربان،) برای

رَبِّكَ لِكثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ

بسیاری از آنان، زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشند و آیین‌شان را بر آنان مشتبه

شُرَكَاءُ هُمْ لِيُرِدُوهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

و مخلوط (به خرافات) کنند. (البته) اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (ولی بنای خداوند،

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

به اختیار انسان هاست، و نه اجبار آنان). بنابراین، آنان را با دروغ‌پردازی‌هایشان رها کن.

۱۳۷

۱۳۶ تا ۱۴۰. خطر بدعت: تاریخ انسان‌ها، حکایتگر هزاران دین و آیین است که مردم برای خود انتخاب کرده‌اند و البته بیشتر آن‌ها، ساختگی بوده است. این ادیان چنان پرشمارند که یکی از رشته‌های تخصصی دانشگاهی، «تاریخ ادیان» نام گرفته است. هر یک از آن ادیان، حاوی احکام و مقرراتی است که پیروان آن، عمل به آن‌ها را بر خود لازم می‌شمارند. آفریدگار جهان اما از طریق پیامبران خود به انسان‌ها پیغام داده که تنها پذیرفتن دین و آیینی صحیح است که از سوی او آمده باشد و فقط احکام و مقررات او ارزش پیروی کردن دارد.

به همین سبب، خداوند با قاطعیت تمام، ادیان و مقررات ساختگی آن‌ها را رد می‌کند؛ به خصوص قوانین و مقرراتی که به دروغ به خدا نسبت داده شده است؛ زیرا خطر این مقررات از هر چیز دیگری برای انسان‌ها بیشتر است؛ چون کسانی که مرتکب آن می‌شوند، کارهای باطل و نادرستی را انجام می‌دهند که پشتوانه‌ی انجام آن کارها را خواست و دستور خداوند می‌دانند! این آیات، حکایتگر برخی از اعمال ناشایست مشرکان در دوران جاهلیت است که آنان آن کارها را به دروغ دستور خدا می‌خواندند. آنان، بخشی از محصولات کشاورزی و شماری از دام‌های خود را سهم خدا، و بخش دیگری را سهم بت‌هایشان می‌دانستند. سهم بت‌ها که معمولاً مرغوب‌تر بود، برای مسئولان معبد و خدمت‌کاران آن بود، و سهم خدا که نامرغوب بود، برای کودکان و مهمانان در نظر گرفته می‌شد. البته اگر قسمتی از سهم خدا به علت حادثه‌ای نابود می‌شد، به بهانه‌ی بی‌نیاز بودن خدا، به کم شدن آن اهمیت نمی‌دادند؛ ولی اگر از سهم بت‌ها چیزی کم می‌شد، از سهم خدا برداشته، جایگزین آن می‌کردند. بدین ترتیب، در عمل، برای بت‌های بی‌جان خود، ارزشی بیشتر از خدای جان‌آفرین قائل بودند! بر اساس آیه‌ی ۱۳۹، سران مشرکان، سهم بت‌ها را ویژه‌ی خود می‌دانستند و آن را تنها به کسانی می‌دادند که خودشان می‌خواستند. همچنین آنان سواری بر برخی از چهارپایان را ممنوع اعلام کرده بودند و استفاده از گوشت جنین و بچه‌ی آن چهارپایان را مخصوص خودشان می‌دانستند؛ ولی اگر می‌مرد، به همسرانشان نیز اجازه‌ی استفاده از گوشت آن را می‌دادند! در میان این اعمال، بدترین کار آنان، ذبح و قربانی کودکان بی‌گناهشان در پیشگاه بت‌ها بود! آری، آن مردم بی‌خرد، برای خشنود کردن مشتی سنگ و چوب خودساخته، دست به چنین جنایت هولناکی می‌زدند و خون فرزندان خود را می‌ریختند. شرم‌آور این‌که تمام این اعمال باطل و ننگ‌آور را به خدا نسبت می‌دادند و وانمود می‌کردند که از دستورهای خدا پیروی می‌کنند. امروزه اگرچه مشرکان دوران جاهلیت و راه و رسم ننگین‌شان از بین رفته است، از این آیات فهمیده می‌شود که خطر بدعت‌گذاری همیشه در کمین انسان‌هاست. بدعت، کاری است که خدا به آن دستور ن داده؛ ولی انسان آن را دستور خدا می‌شمرد و انجام می‌دهد. هم‌اکنون نیز بدعت‌های فراوانی جامعه‌ی انسانی را گرفتار خود کرده است. انواع عرفان‌های ساختگی، پیروی از درویش و مرادهای گمراه و گمراه‌گر، مراجعه به فال‌گیرها و جادوگرها، و حتی انجام برخی از مراسم دعا و مناجات به شیوه‌های غلط و با زرق و برق، نمونه‌هایی از بدعت‌های روزگار ماست. به یاد داشته باشیم که آخرین فرستاده‌ی خدا فرموده است: «ای مسلمانان، برترین هدایت، هدایت محمد، و بهترین سخن، کتاب خداست، و بدترین کارها، بدعت است، و سرانجام هر بدعتی، گمراهی است، و سرانجام هر گمراهی‌ای، آتش دوزخ است.»

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ

به خیال خود گفتند: «این چهارپایان و محصولات کشاورزی (که مخصوص بت‌هاست، برای همه) ممنوع است. فقط کسی از

نَشَاءُ بَرِعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ

آن می‌خورد که ما بخواهیم.» و (این‌ها) چهارپایانی است که سوار شدن بر آنان حرام شده است، و (این‌ها) چهارپایانی است که

اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا

هنگام ذبح، نام خدا را بر آنان نمی‌برند؛ بلکه نام بت‌ها را می‌برند و این کارها را به خدا نسبت می‌دهند. همه‌ی این کارها،

يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

به علت دروغ بستن بر خدا (است). به‌زودی به سزای دروغ بستن‌شان، کیفر آنان را خواهد داد. ۱۳۸ گفتند: «آنچه در شکم این

خَالِصَةً لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ

چهارپایان است، (اگر زنده بیرون آید) مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است؛ و اگر مرده

مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ ۚ إِنَّهُ

باشد، همگی در آن شریک‌اند.» به‌زودی به سبب (این) توصیف‌شان، به آنان کیفر می‌دهد؛ زیرا او

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ

حکیم و بسیار داناست. ۱۳۹ بی‌شک کسانی که فرزندان‌شان را از روی جهالت و بدون هیچ آگاهی

سَفَهًا بَغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَىٰ اللَّهِ

کشتند و آنچه را که خدا به ایشان روزی کرده بود، به سبب دروغ بستن به خدا، (بر خود) حرام کردند،

قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ وَهُوَ الَّذِي

دچار زیان شدند. قطعاً گمراه شدند و هدایت یافته نیستند. ۱۴۰ او کسی است که باغ‌هایی با داربست

أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ

و بدون (نیاز به) داربست پدید آورد، و (نیز) درخت خرما و محصولات کشاورزی که خوردنی‌هایش

مُخْتَلِفًا أَكْلُهُمُ وَالرَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُمْتَشِبَةً وَغَيْرَ

گونگون است، و زیتون و انار که (میوه‌های برخی از انواع آن‌ها) شبیه به هم و (در برخی از انواع) متفاوت

مُمْتَشِبَةً ۚ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ

است. هنگامی که به بار می‌نشیند، از میوه‌اش بخورید، و روز برداشت آن، حق (بینوایان) آن را بدهید

حَصَادِهِمْ وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

و (در خوردن و خرج کردن) زیاده‌روی نکنید؛ که او اسراف‌کاران را دوست ندارد. ۱۴۱

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ ۚ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

برخی از چهارپایان را بزرگ و برکش، و (بعضی را) کوچک و برای ذبح و استفاده از گوشت و پشم آنان (آفرید). از آنچه خدا روزی‌تان

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

کرده، بخورید و (با حرام و حلال کردن ساختگی) از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او برای شما دشمنی آشکار است. ۱۴۲

۱۴۲

۱۴۱. از میوه‌های رنگارنگ بخورید و نیازمندان را نیز به یاد داشته باشید: این آیه و چند آیه‌ی بعد، به گوشه‌ای از نعمت‌های بی‌شمار خدا به بندگانش اشاره می‌کند. می‌دانیم که انسان‌ها، هم گیاه‌خوار و هم گوشت‌خوار هستند. این آیات، از برخی خوراکی‌های گیاهی و بعضی غذاهای گوشتی انسان سخن می‌گوید. نکته‌ی جالب توجه این‌که این آیه، از میان گیاهانی که انسان از آن‌ها تغذیه می‌کند، سه میوه را نام برده است: «خرما، زیتون و انار». غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان درازی از عمر خود را به مطالعه‌ی خواص گوناگون میوه‌ها صرف کرده‌اند، به ما می‌گویند که کمتر میوه‌ای برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه‌ی این سه میوه، مفید و مؤثر است.

مطالعات نشان می‌دهد که خرما، میوه‌ای پرخاصیت و ضد سرطان است. در خرما، کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوان‌هاست. خرما همچنین فسفر دارد که از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی‌ست و قدرت بینایی را افزایش می‌دهد. همچنین پتاسیم موجود در آن، مانع زخم معده می‌شود و برای ماهیچه‌ها و بافت‌های بدن بسیار مفید است. مطالعات دانشمندان نشان می‌دهد که آمار سرطان در مناطقی که از خرما بیشتر استفاده می‌کنند، کمتر است، و علت آن، منیزیم موجود در خرماست. دانشمندان در خرما سیزده ماده‌ی حیاتی و پنج نوع ویتامین کشف کرده‌اند. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «خرما بخورید که شفای بیماری‌هاست.» در حدیث دیگری آمده است: «خانه‌ای که در آن خرما نیست، اهل آن گرسنه‌اند.» زیتون به سبب داشتن انرژی فراوان، برای تولید سوخت بدن ارزش زیادی دارد و کسانی که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقه‌مند شوند. تأثیر بسیار خوب این میوه بر کبد، کلیه‌ها، صفرا و گوارش انسان را علم پزشکی ثابت کرده است. قرآن، درخت زیتون را درخت پرخیر و برکت نامیده و پیشوایان معصوم نیز آن را ستوده‌اند. انار که در روایات اسلامی بهترین میوه نامیده شده، میوه‌ای سرشار از ویتامین «ث» است که برای تصفیه‌ی خون، تقویت معده، رفع تومورهای پوستی، درمان التهاب مفاصل، تقویت قلب، ایجاد شادابی، رفع میگردن و ... مؤثر است. آری، خدای دانا و توانا، در یک خاک و با یک آب، چنین میوه‌های رنگارنگ و پرخاصیتی را برای ما به وجود آورده و با بخشندگی تمام آن را به ما تعارف کرده و فرموده است: «زمانی که این میوه‌ها می‌رسد، از آن‌ها بخورید و نیازمندان را نیز فراموش نکنید، و کسانی از آنان را که هنگام چیدن محصول نزد شما حاضر می‌شوند، از این هدیه‌های الهی بهره‌مند کنید.»

ط
ثَمَلِيَّةَ اَزْوَاجٍ مِّنَ الصَّانِ اِثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اِثْنَيْنِ

هشت (فرد از دام که چهار) نوع (می شود، آفرید)؛ از گوسفند، دو قسم (نر و ماده)، و از بز (نیز همین)

قُلْ ءَاذَكُرِّينَ حَرَّمَ امِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اِسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ

دو قسم، بگو: آیا (خداوند، گوشت) نرها (ی این دو) را حرام کرده، یا ماده ها (یشان) را، یا آنچه که رجم های

اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ اِن كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٤٣﴾

آن دو ماده در بر گرفته است؟ اگر راست می گوئید، مرا از روی علم و آگاهی با خبر کنید. ۱۴۳

وَمِنَ الْاِبِلِ اِثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقْرِ اِثْنَيْنِ قُلْ ءَاذَكُرِّينَ

(همچنین) از شتر، دو قسم (نر و ماده)، و از گاو (نیز) دو قسم (نر و ماده آفرید). بگو: آیا (خداوند،

حَرَّمَ امِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اِسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ

گوشت) نرها (ی این دو) را حرام کرده، یا ماده ها (یشان) را، یا آنچه که رجم های آن دو ماده در بر گرفته است؟

اَمْ كُنْتُمْ شٰهِدَآءَ اِذْ وَصَّيْكُمْ اللّٰهُ بِهٰذَا فَمَنْ

آیا زمانی که خدا شما را به این (تحریم) سفارش می کرد، حضور داشتید؟ یا این که بر خدا دروغ می بندید؟

اَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ

چه کسی ستم کارتر است از آن که به خدا دروغ می بندد تا مردم را گمراه کند، و این در حالی است که

عِلْمٍ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٤٤﴾ قُلْ لَا اَجِدُ

هیچ اطلاعی (از احکام خدا) ندرد؟ خداوند، مردم ستم کار را هدایت نمی کند. ۱۴۴ بگو: (گوشت هایی که شما حرام

فِيْمَا اَوْحٰى اِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ

می دانید، حرام نیستند، و در این باره، در آنچه که به من وحی شده، چیزی را بر کسی که بخواد بخورد، حرام نمی یابم؛

مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خِنْزِيْرٍ فَاِنَّهٗ رِجْسٌ اَوْ

مگر این که مردار، یا خون ریخته شده (از رگ های حیوان)، یا گوشت خوک باشد؛ که این ها پلید هستند؛ یا حیوانی که از روی

فِسْقًا اٰهْلٌ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ

نافرمانی، (هنگام ذبح، نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. ولی) کسی که (برای زنده ماندن) ناچار (به خوردن این ها) شود،

فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤٥﴾ وَاٰلِ الذِّنِّ هَادُوا حَرَّمْنَا

در حالی که در پی لذت بردن و زیاد روی (از مقدار ضرورت) نیست، (کناهی نکرده است)؛ چرا که پروردگارت بسیار

كُلِّ ذِي ظُفْرٍِ وَّمِنَ الْبَقْرِ وَاَلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

آمر زنده و مهربان است. ۱۴۵ بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان

شُحُوْمَهُمَا اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا اَوْ الْحَوَايَا اَوْ مَا

حرام کردیم؛ جز آنچه (از چربی) که پشت های آن دو یا روده ها در بر دارد؛ یا آنچه که به استخوان آمیخته

اِخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزِيْنُهُمْ بِبَغِيْهِمْ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿١٤٦﴾

باشد. آن (تحریم) را به سزای ستم کاریشان، کیفر آنان قرار دادیم. بی گمان ما راست گوئیم. ۱۴۶

۱۴۵. خوراک‌های حرام: خداوند در آیات ۱۳۶ تا ۱۳۹ همین سوره بیان فرموده که مشرکان با دروغ بستن بر خدا، خوردن برخی از خوراکی‌ها را بر خود یا دیگران ممنوع اعلام می‌کردند. این آیه در پاسخ به این اعتقاد جاهلانه می‌گوید: خوراکی‌هایی را که شما حرام می‌دانید، خدا حرام نکرده است؛ بلکه خوراکی‌هایی حرام هستند که خدا مشخص کرده است و خود شما از برخی از آن‌ها استفاده می‌کنید؛ مانند گوشت مردار، خون، گوشت خوک و چهارپایی که در هنگام ذبحش، به جای نام پاک خدا، نام بت‌های بی‌جان برده شده است. بدون شك ممنوعیت استفاده از غذاهایی که در این آیه، حرام اعلام شده، مانند همه‌ی دستوره‌های خدا، علت خاصی دارد که به ویژگی‌های جسمی یا روحی انسان مربوط است.

پیشوایان معصوم ما به زیان‌های این غذاها اشاره کرده‌اند و امروزه پیشرفت‌های علمی بشر نیز پرده از روی برخی از این رازها برداشته است. امام صادق علیه السلام خوردن گوشت مردار را باعث ضعف بدن، کم شدن نیرو و بروز سکت و مرگ ناگهانی دانسته‌اند. این مشکلات شاید معلول این باشد که دستگاه گوارش انسان نمی‌تواند از مردار، خون سالم و زنده بسازد. به علاوه، مردار، کانونی از انواع میکروب‌هاست. دومین چیزی که در آیه ممنوع اعلام شده، خوردن خون است. خون‌خواری، بر جسم و جان انسان اثر منفی می‌گذارد؛ زیرا خون به شدت میکروب‌ها را به خود جذب می‌کند و گلبول‌های سفید موجود در خون که پاسداران کشور تن هستند، پیوسته در منطقه‌ی خون پاسداری می‌کنند تا میکروب‌ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد، راه پیدا نکنند. البته هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبول‌های سفید از بین می‌روند و میکروب‌ها فضای مناسبی برای رشد و تکثیر پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، خوردن خون باعث سنگ‌دلی می‌شود؛ به صورتی که این کار، ضرب‌المثلی برای بی‌رحمی شده است. سومین غذای حرام در این آیه، گوشت خوک است. خوردن گوشت خوک نیز مانند خون، تأثیرات ناگواری بر جسم و روح دارد. خوک از کثافات و حتی مدفوع خود تغذیه می‌کند و گوشت او سرشار از میکروب‌ها به‌خصوص دو نوع انگل خطرناک به نام‌های «کرم تریشن» و «کرم کدو» است. ویژگی مهم‌تر این‌که خوک ذاتاً نسبت به جفت خود بی‌غیرت است، و خوردن گوشت آن، موجب ایجاد این صفت زشت در آدمی می‌شود. شایع بودن این ویژگی در جوامعی که از گوشت خوک تغذیه می‌کنند، دلیل روشنی بر این ادعاست. آخرین خوراک حرام، گوشت دامی‌ست که در هنگام ذبح، به جای نام پاک خدا، نام مخلوقات ناچیز و حتی بت‌های بی‌جان بر آن برده شده است. اگرچه خوردن گوشت این حیوانات در ظاهر ضرری به بدن نمی‌رساند، اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد؛ زیرا یادآور سنت پلید شرک و بت‌پرستی است. این کار همچنین زیر پا گذاشتن مهم‌ترین اصل دین یعنی توحید است. البته باید توجه داشت که اگرچه تمام دستوره‌های دین، علت و حکمت مهمی دارد، مهم‌ترین انگیزه برای انجام آن‌ها، فرمان‌برداری از دستور خداست، و نه بهره‌مندی از آثار مادی و معنوی آن دستور. آری، اسلام، دین تسلیم در برابر خدا و خواست و اراده‌ی اوست، و انسان مسلمان، دستوره‌های الهی را با جان و دل می‌پذیرد؛ چه حکمت آن را بفهمد و چه از آن بی‌خبر باشد.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ

اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: پروردگارتان دلوای رحمتی گسترده است (که به شما مهلت می‌دهد و راه توبه را برایتان باز

بَاسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

گذاشته است)؛ (ولی هنگامی که عذابش (فرارسد، دیگر) از مردم گنه‌کار بگذرداننده نخواهد شد، ۱۴۷. به‌زودی مشرکان (برای

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ

تیره‌ی خود) خواهند گفت: «اگر خدا می‌خواست، ما و اجداد و نیاکامان شرک نمی‌ورزیدیم و هیچ چیز را (بی‌سبب) بر

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا

حرام می‌کردیم، کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران را) همین‌طور دروغگو می‌شمردند؛ تا این‌که عذاب ما را

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا

چشیدند. بگو: آیا شما ذره‌ای علم دارید تا (دلیلی منطقی) برای ما (بیاورید و راستی ادعایتان را) آشکار کنید؟ شما فقط از ز

الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ

گمان پیروی می‌کنید و تنها به حدس و تخمین سخن می‌گویید. ۱۴۸. بگو: نتیجه‌ی این (سخن شما، بطلان عقیده‌ی خودتان) است؛

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلَمْ شُهِدَ اللَّهُ أَنْ

(چرا) که دلیل رسا (و قاطع)، فقط برای خداست؛ زیرا اگر می‌خواست، همه‌ی شما را هدایت می‌کرد، (و همین‌که شما با اختیار

يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ

خود ایمان نمی‌آورید، نشان می‌دهد که با اختیار خود شرک می‌ورزید). ۱۴۹. بگو: گواهان‌تان را حاضر کنید؛ هم‌آنان که گواهی

مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِعَايُنِنَا وَالَّذِينَ

می‌دهند خداوند این (ها) را حرام کرده است. اگر گواهی دادند، همراهشان گواهی نده و از هوس‌های کسانی پیروی نکن که آیات

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾

و نشانه‌های ما را دروغ می‌شمردند و (همچنین) به آخرت ایمان نداشتند و (غیر خدا را) با پروردگارتان برابر قرار می‌دهند. ۱۵۰. بگو:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا

بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم؛ این‌که چیزی را شرک او قرار ندهید

بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ

و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از روی فقر نکشید، (چراکه) روزی شما و آنان را ما

إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا

می‌دهیم، و به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد و چه پنهان، و کسی را که خدا

ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ

(کشتن او را) حرام کرده، به قتل نرسانید؛ مگر (این‌که) به حق (و طبق قوانین شرع باشد). شمارا

اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَلَّامٌ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

به این (ها) سفارش کرده است. باشد که عقل خود را به کار گیرید. ۱۵۱

۱۵۱. خشنودی و خشم پدر و مادر = خشنودی و خشم خدا: زکریا اعمال حج را با شور و نشاط انجام می‌داد. او به تازگی و پس از دقت و مطالعه در آیات قرآن، اسلام آورده بود؛ اما سؤالی ذهنش را به خود مشغول کرده بود. پس از پرس و جوی فراوان فهمید که بهترین شخص برای گرفتن پاسخ صحیح، امام جعفر صادق علیه السلام است. به همین سبب، خدمت آن حضرت رسید و ابتدا داستان مسلمان شدن خود را باز گفت. امام صادق علیه السلام از این ماجرا بسیار خوشحال شد و سه بار فرمود: «خدایا، او را هدایت فرما.» آنگاه فرمود: «پسر عزیزم، هر سؤالی داری، بکن.» زکریا در باری ارتباط با خویشاوندان مسیحی‌اش سؤال کرد. امام صادق علیه السلام این ارتباط را با شروطی بدون اشکال دانست و به زکریا تأکید کرد: «به مادرت خیلی نیکی کن.» پس از این‌که زکریا به شهر خود بازگشت، خیلی بیشتر از گذشته به مادرش نیکی و محبت کرد. او خود به مادر پیر و ناتوانش غذا می‌داد، لباس‌هایش را می‌شست، موهایش را پاکیزه می‌کرد و به او خدمت می‌نمود. مادرش که از این رفتار زکریا تعجب کرده بود، پرسید: «پسر، پیش از این‌که مسلمان شوی، چنین رفتاری با من نداشتی؟» و زکریا ماجرای ملاقاتش با امام صادق علیه السلام را بازگو کرد. مادر که تحت تأثیر توصیه‌های امام صادق علیه السلام قرار گرفته بود، از پسرش خواست که او را به دین اسلام هدایت کند. او نیز مانند پسرش اسلام آورد و پس از آن تنها یک روز زنده ماند. بدین ترتیب، توصیه‌ی مهم امام صادق علیه السلام به زکریا، او را به پاداشی بزرگ و مادرش را به سعادت جاودان رساند.

یکی از دستوره‌های مهم قرآن کریم، احسان و نیکی به پدر و مادر است. قرآن بارها پس از دعوت ما به خداپرستی، به ما فرمان داده که به پدر و مادرمان احسان و نیکی کنیم؛ زیرا خداوند ما را به وجود آورده است و ما این وجود با ارزش را به واسطه‌ی پدر و مادرمان داریم.

در کنار دستور قرآن، پیشوایان معصوم ما نیز تأکید فراوانی بر احسان به والدین کرده‌اند؛ تا آنجا که به فرموده‌ی آنان، حتی اگر پدر و مادر کافر هم بودند، باید به آنان محبت و نیکی کرد و حرمت‌شان را پاس داشت. برخی از توصیه‌های پیشوایانمان در این باره، این‌هاست: ۱- پیش از آن‌که از ما چیزی بخواهند، به خواسته‌ی آنان عمل کنیم. ۲- اگر با ما تندی کردند، سکوت کنیم و عکس‌العملی نشان ندهیم. ۳- تنها با مهربانی به چهره‌ی آنان نگاه کنیم. ۴- صدایمان را از صدایشان بلندتر نکنیم. ۵- جلوتر از آنان راه نرویم. ۶- با نامشان صدایشان نکنیم. ۷- در حالی که به هر دو نیکی می‌کنیم، به مادر بیشتر توجه کرده، بیشتر احترام بگذاریم.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ

(اگر یتیمی را به سرپرستی گرفتید، صرفاً به بهترین حالت به مال آن یتیم نزدیک شوید (و امور او را با آن تدبیر کنید): تا زمانی که به کمال رشدی

اَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُوا

بیرسد. (در آن هنگام، مالش را به او بسپارید.) و (هنگام فروختن چیزی، به دقت و عادلانه پیمانه و وزن کنید. البته) هر کس را تنها به اندازه‌ی

نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

توانش تکلیف می‌کنیم (و با تمام دقتی که صرف می‌کنید، کم و زیاد کردن بدون عمد و مختصر، ایرادی ندارد). و هنگامی که سخنی می‌گویید (که

وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَالِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

سود و زیان مردم در آن نهفته است، عدالت را رعایت کنید؛ هر چند (در بزه‌ی) خویشاوند باشد، و به عهد خدا وفا کنید. شما را به این (ها) سفارش

۱۵۲ ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

کرده است. باشد که پند گیرید. ۱۵۲ و این (آیین و مذهب)، راه من است که راست (و بدون هیچ کژی) است. پس (برای رستگاری)، از آن پیروی

السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَالِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ

کنید و (از راه‌های دیگر) پیروی نکنید؛ که شما را از راه خدا پراکنده (و دور) می‌کند. شما را به این (ها) سفارش کرده است؛ باشد که خود را (از

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۵۳ ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي

خشم خدا) در امان نگه دارید. ۱۵۳ (این توصیه‌های کلی، به همه‌ی پیامبران گذشته ابلاغ شده بود): سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم تا

أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهِمْ بِلِقَاءِ

(نعمت) بر (هر) کسی که نیکوکاری کرده است، تمام کنیم و هر چیز را (که بنی‌اسرائیل برای هدایت شدن به آن نیاز داشت) توضیح دهیم و

رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۱۵۴ ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ

برای این که هدایت و رحمتی باشد؛ تا مگر آنان به ملاقات با پروردگارش ایمان آورند. ۱۵۴ این (کتابی پر از خیر و برکت است که نازل کردیم؛

وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۵۵ ﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ

بنابراین، از آن پیروی کنید و خود را (از خشم خدا) حفظ کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. ۱۵۵ تا مبادا بگویید کتاب آسمانی فقط

عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ۱۵۶ ﴿

بر دو گروه پیش از ما (یعنی یهود و نصاری) نازل شد و بفرستی ما از (کتاب) خواندن آنان بی‌خبر بودیم. ۱۵۶

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ

یا مبادا بگویید اگر کتاب (آسمانی) بر ما نازل می‌شد، قطعاً هدایت‌یافته‌تر از آنان بودیم. بدین منظور، دلیلی

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَن

روشن و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد. بنابراین، چه کسی ستم‌کارتر است

أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجَرَى الَّذِينَ

از آن که آیات خدا را دروغ شمرده، از آن روی می‌گرداند؟ قطعاً کسانی را که از آیات ما روی

يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سَوَاءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ۱۵۷ ﴿

می‌گردانند، به سزای روی گردانی (بی‌دلیل) شان، به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد. ۱۵۷

۱۵۳. صراط مستقیم: ما مسلمانان در هر شبانه‌روز پنج نوبت نماز می‌خوانیم. بدین ترتیب، دست‌کم ۱۰ مرتبه در سوره‌ی حمد از خدا تقاضا می‌کنیم که ما را به «صراط مستقیم» (راه راست) هدایت فرماید؛ اما آیا تا به حال به این اندیشیده‌ایم که منظور از صراط مستقیم چیست و ما دقیقاً از خدا چه تقاضایی می‌کنیم؟ شاید نیازی به توضیح نباشد که منظور از راه راست، راه و جاده‌ی معمول نیست؛ بلکه راه و روش خاصی است که انسان باید با آن راه و رسم زندگی کند تا به سعادت و خوشبختی حقیقی برسد. در نگاه نخست، آیات متعدّد قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، معانی متفاوتی را برای راه راست برشمرده‌اند. یکتاپرستی و توحید، فرمان برداری از دستوره‌ای خدا و عبادت او، پیروی راه پیامبران الهی، سرمشق گرفتن از امامان معصوم و تبعیت از توصیه‌های قرآن کریم، نمونه‌هایی از این معانی‌ست.

در دو آیه‌ی پیش، برخی از مهم‌ترین توصیه‌های خداوند به انسان‌ها بیان شده که انجام آن‌ها، نشانگر حرکت انسان در راه راست الهی‌ست. توصیه‌های آیات پیشین، یکتاپرستی، نیکی به پدر و مادر، نکشتن فرزندان از ترس فقر و تنگ‌دستی، دوری از کارهای زشت در پنهان و آشکار، پرهیز از آدم‌کشی، رعایت حقوق یتیم، رعایت عدل و انصاف در خرید و فروش، سخن گفتن سنجیده در دادگاه و در هر جای دیگر، و وفای به عهد و پیمان است. با کمی دقت متوجه می‌شویم که معانی گفته‌شده برای صراط مستقیم نه‌تنها اختلافی با هم ندارند، همه‌گویای این حقیقت هستند که منظور از صراط مستقیم، «دین خدا و راه و رسم بندگی او» است که باید برنامه‌ی زندگی انسان‌ها باشد. این برنامه‌ی زندگی، شامل توحید، نبوت، امامت، قرآن، احکام و دستوره‌ای الهی، و... است که هر انسان مسلمان در زندگی‌اش باید آن را بپذیرد و در عمل بدان پای‌بند باشد. آری، صراط مستقیم، تنها راه و روشی‌ست که به سعادت جاودان منتهی می‌شود. این راه در دنیا با پذیرفتن دین و آیین خدا و عمل به آن شروع می‌شود، و در آخرت به بهشت می‌رسد. کسانی که در دنیا دین خدا را پذیرفته و به آن پای‌بند باشند، در جهان آخرت از پل صراط به راحتی عبور می‌کنند و به سرمنزله مقصود می‌رسند. اگر در روایات بسیاری می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، صراط مستقیم است، بدین سبب است که او انسان کاملی بود که پیروی از رفتار و گفتار او، پندار او، بی‌شک انسان را به سعادت و بهشت جاودان می‌رساند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ

آیا جز در انتظار آمدن فرشتگان به نزدشان یا آمدن پروردگارت یا آمدن برخی از نشانه‌های پروردگارت هستند؟!

بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا

(ولی) روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت (به ظهور) می‌رسد، (دیگر) ایمان کسی که (پیشتر) ایمان نیاورده، یا

لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اانتظروا

در (طول مدت) ایمانش کار خوبی کسب نکرده است، سودی برایش نخواهد داشت. بگو: «انتظار بکشید؛ ما (نیز)

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ

منتظریم.» ۱۵۸ تو با کسانی که دین‌شان را بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند (و هر گروه، بخشی از دین را

مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

گرفتند)، هیچ رابطه‌ای نداری. کار آنان فقط به خدا واگذار شده است؛ آنگاه آنان را از کارهایشان باخبر می‌کند.

﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

۱۵۹ هر کس (کار) نیکی بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد گرفت. و کسی که (کار) بدی بیاورد، فقط مانند آن

فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنِّي هَدَيْتُ رَبِّي

مجازات می‌شود و از (حق) هیچ‌یک از دو گروه) آنان کم گذاشته نخواهد شد. ۱۶۰ بگو: پروردگارم، مرا به راه

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ

راست هدایت کرده است (که) دینی راست و درست است؛ (همان) آیین ابراهیم که حق گراست. و از

المُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ

مشرکان نبود. ۱۶۱ بگو: نماز و (سایر) عبادات من و زندگی و مرگم، (همه) برای خداست که پروردگار

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

جهان‌گیان است؛ ۱۶۲ و هیچ شریکی ندارد. (آری)، بدین (اعتقاد) مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان‌ام.

﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رِبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ

۱۶۳ بگو: آیا جز خدا را صاحب‌اختیار (خود) قرار دهم؛ حال آن‌که او صاحب‌اختیار همه چیز است. هر انسانی فقط به زیان

نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهِمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ

خودش (کناهی) به دست می‌آورد و هیچ گناه‌کاری، بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گذرد. آنگاه، بازگشت شما به پیشگاه

فِيئْتِبُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ

پروردگارتان است، و (خدا) شما را از آنچه که همواره در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌کند. ۱۶۴ او کسی‌ست که شما را

خَلَقَ الْاَرْضَ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ

جانپنیا (گذشتگان در) زمین قرار داد و برخی از شما را به رتبه‌هایی بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در مورد

فِيمَا ءَاتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

آنچه به شما داده است، بی‌ماید. پروردگار تو به سرعت کیفر می‌کند و البته بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۶۵

۱۶۰. پاداش ده برابر: همه‌ی ما انسان‌ها ناخودآگاه در پاسخ نیکی دیگران تشکر می‌کنیم و می‌کوشیم لطف آنان را با کاری مشابه جبران کنیم. البته انسان‌های بزرگوار و بخشنده معمولاً نیکی دیگران را با پاسخی نیکوتر جبران می‌کنند. خدای بخشنده و مهربان که مهربانی و لطف همه‌ی انسان‌ها از آن منبع مهر و محبت سرچشمه گرفته، در این آیه می‌فرماید که برای هر کار خوب، ده پاداش مقرر کرده است؛ در حالی که گناه و کار بد فقط به اندازه‌ی خودش کیفر دارد و نه بیشتر. با مطالعه‌ی آیات دیگر قرآن فهمیده می‌شود که این مقدار، کمترین پاداش یک کار خوب است. برای مثال، قرآن کریم، پاداش انفاق خالصانه و بدون ریا و منت را هفتصد برابر می‌داند؛ همچنین در قرآن می‌خوانیم که کسانی که برای خدا در برابر مشکلات و سختی‌ها صبر می‌کنند و رنج عبادت و ترک نافرمانی خدا را به جان می‌خرند، پاداشی شمارش‌ناپذیر خواهند دید.

در روایاتی که از پیشوایان معصوم به ما رسیده، برای برخی از کارهای خوب، پاداش‌های فوق‌العاده‌ای ذکر شده است؛ کارهایی مانند نماز جماعت، زیارت قبور امامان به‌ویژه آرامگاه مطهر امام حسین علیه السلام، تلاش برای برطرف کردن مشکلات مسلمانان و کمک به آنان، روزی برخی از روزهای سال مانند روز نخست ماه‌های رجب و شعبان و عید غدیرخم و نیمه‌ی شعبان و.... آری، خدای مهربان، راه سعادت را پیش روی انسان گذاشته و اسباب و وسایل انجام کارهای خوب را در اختیارش نهاده و به وسیله‌ی فرستادگان پاک و رهبران معصوم، همه‌گونه آگاهی را به او بخشیده است؛ با این حال، در برابر کارهای خوب انسان، دست‌کم ده پاداش، و در برابر هر کار بد او، فقط یک کیفر مقرر کرده، و البته راه عذرخواهی و بخشیده شدن گناه را تا پایان عمر به روی انسان بازگذاشته است. پیامبر مهربان ما چنین زیبا فرموده است: «خداوند فرموده که هر کار خوب را ده برابر پاداش می‌دهم یا بر آن می‌افزایم، و هر کار بد را فقط یک کیفر می‌دهم یا آن را می‌بخشم؛ پس وای بر کسی که کارهای بدش که هر کدام فقط یکی حساب می‌شود، بر کارهای خوبش که هر کدام ده تا شمارش می‌گردد، چیره شود.» البته باید به یاد داشته باشیم که نکته‌ی بسیار مهم، رساندن کارهای خوب به قیامت است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دین، برخی از اشتباهات باعث می‌شود که بسیاری از کارهای خوب در همین دنیا از بین برود و به صحنه‌ی قیامت نرسد؛ اشتباهاتی مانند آزدن پدر و مادر، غیبت، منت و اذیت پس از صدقه دادن، و از این‌ها بدتر، شرک به خدا و توهین به پیامبران و امامان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الْمَصَّ ۱ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

الف، لام، میم، صاد. ۱ (این)، کتابی است که بر تو نازل شده است، پس نباید از (رساندن پیام) آن، تنگی در سینهات

لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۲ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم

وجود داشته باشد. هدف این است که با آن، (مردم را) هشدار دهی، و برای مؤمنان پندی باشد. ۲ از آنچه از

مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۳

سوی پروردگارتان نازل شده، پیروی کنید و از هیچ سرپرستی غیر از او پیروی نکنید. اندکی (از شما) پند می‌گیرید. ۳

وَكَمٍ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ

چه بسیار شهرهایی که (مردم) آن‌ها را هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا در حالی که آنان در خواب نیم‌روزی فرو

قَائِلُونَ ۴ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا

رفته بودند، سراغشان آمد. ۴ آنگاه که عذاب ما سراغشان آمد، سخن شان تنها این بود که گفتند: «ما

إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۵ فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ

ستم‌کار بودیم. ۵ بی‌شک از کسانی که (پیامبری) به سوی آنان فرستاده شد، سؤال می‌کنیم، و البته از پیامبران نیز

الْمُرْسَلِينَ ۶ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۷

سؤال خواهیم کرد. ۶ و بی‌گمان آگاهانه (بر گذشته‌شان را) برایشان حکایت خواهیم کرد، و ما غایب نبودیم. ۷

وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

در آن روز، معیار سنجش (اعمال)، حق است. پس کسانی که (کفه‌ی اعمال خوب) ترازوهای آنان، سنگین باشد،

الْمُفْلِحُونَ ۸ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا

ایشان‌اند که به هدف خود دست خواهند یافت. ۸ و کسانی که (کفه‌ی اعمال خوب) ترازوهای آنان، سبک باشد،

أَنْفُسَهُمْ يَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۹ وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ

افرادی هستند که در نتیجه‌ی ستم‌شان به آیات و نشانه‌های ما، (سرمایه‌ی) وجود خویش را از دست داده‌اند. ۹ قطعاً

فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۱۰

شما را در زمین جای دادیم و برای شما در آن اسباب زندگی را فراهم کردیم. اندکی (از شما) شکر گزاری می‌کنید. ۱۰

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

بی‌گمان شما را آفریدیم؛ آن‌گاه به شما شکل و صورت دادیم؛ آن‌گاه به فرشتگان گفتیم:

لِلْأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۱

«به آدم سجده کنید.» پس همه سجده کردند؛ مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. ۱۱

۱۱. ابلیس: بر اساس آیات قرآن، دو موجود در جهان زندگی می‌کنند که دارای عقل و شعور و قدرت انتخاب راه خیر و شر هستند؛ جنیان و انسان‌ها. جنیان پیش از انسان‌ها آفریده شده‌اند. ماده‌ی اولیه‌ی جنیان، آتش، و ماده‌ی اولیه‌ی انسان‌ها، خاک بود. در میان جنیان، جنّی وجود داشت که بعدها به ابلیس مشهور شد. نام او در ابتدا «حارث» بود. او جنّ خداپرست و عابدی بود. شش هزار سال عبادت، مقام او را در جهان چنان والا کرد که در صف فرشتگان جای گرفت. یکی از عبادات او، دو رکعت نماز بود که چهار هزار سال طول کشید.

هنگامی که خداوند، نخستین انسان را آفرید، به تمام فرشتگان دستور داد که به او سجده کنند. در آن هنگام که ابلیس هم در صف فرشتگان حاضر بود و وظیفه داشت مانند دیگر ملائکه به آدم سجده کند، او بر خلاف همه‌ی فرشتگان، از سجده‌ی بر آدم سرپیچی کرد و از روی تکبر و خودبرتربینی بهانه آورد که از آدم برتر است و دلیلی برای سجده به او نمی‌بیند؛ زیرا او از آتش روشن آفریده شده، ولی آدم از خاک و گل بی‌ارزش و بدبو خلق شده است. خدا نیز به کیفر نافرمانی‌اش، او را از مقام والایی که داشت، اخراج کرد و مورد لعن و نفرین ابدی خویش قرار داد. ابلیس از خدا تقاضا کرد که تا روز قیامت به او فرصت زندگی دهد. خداوند نیز تا زمانی مشخص - و نه تا روز قیامت - به او فرصت داد. در آن هنگام، ابلیس که به سبب سجده نکردن به نخستین انسان، مقام و منزلت خویش را از دست داده بود، سوگند یاد کرد که تمام تلاش خود را برای گمراه کردن و نابودی سعادت انسان‌ها به کار گیرد. خدا نیز به او فرمود که او هیچ تسلطی بر انسان‌ها ندارد و فقط می‌تواند آن‌ها را به کار بد وسوسه کند، و هر کس که با اراده‌ی خودش از او پیروی کند، همراه با او به دوزخ خواهد رفت. از آن هنگام به بعد، او به «ابلیس» (مأیوس از رحمت خدا)، «شیطان» (موجود پلید) و «غرور» (فریب‌کار) مشهور شد. شیطان در نخستین تلاش خود، آدم و حوا را فریفت و موجب اخراج آن دو از بهشت شد. پس از آن هنگام، دشمنی سخت شیطان و یارانش با آدم و فرزندانش ادامه یافت و شیطان تمام تلاش خود را متوجه نابودی جسم و جان بشر کرد. خداوند بارها انسان را از دشمنی شیطان با خود خبر کرده و به وسیله‌ی کتاب آسمانی و پیامبران و امامان برگزیده‌اش، مردم را از حيله‌ها و مکرهای او آگاه کرده است. علاوه بر این، فرموده که اگر فریب شیطان را خوردند، از رحمت خدا نومید نشوند؛ فوری از اشتباهشان توبه کنند و بدانند که خدا آن‌ها را می‌بخشد.

قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

(خداوند) فرمود: «هنگامی که به تو دستور دادم، چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟» گفت: «من از او بهترم؛ (زیرا) مرا از

وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ

آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.» ۱۲ (خداوند) فرمود: «از آن (مقام) فرود آی؛ که غرور و تکبر در این (جایگاه)، در حدّ تو

فِيهَا فَأَخْرِجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

نیست. پس بیرون شو که تو در زمره‌ی افراد پست و کوچکی.» ۱۳ (او) گفت: «تا روزی که زنده می‌شوند، به من مهلت بده.»

﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ

۱۴ (خداوند) فرمود: «تو از مهلت‌یافتگانی.» ۱۵ (او) گفت: «برای این که مرا گمراه کردی، حتماً برای (گمراهی)

صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَيَسَّرُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ

آنان، بر سر راه راست تو (به کمین) خواهم نشست. ۱۶. آنگاه از پیش رو و پشت سر و از سمت راست و چپ‌شان

وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ

سراغ‌شان می‌روم، و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.» ۱۷ (خداوند) فرمود: «از آن (مقام) بیرون شو؛ در

أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْعُومًا مُدْحِورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ

حالی که نکوهیده و رانده شده هستی. مسلماً کسانی از آنان که از تو پیروی کنند، قطعاً جهنم را از همه‌ی شما

أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَأْتِيهِمْ مِنْكُمْ نَارُكَ اسْكُنُ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ

لبریز خواهد کرد. ۱۸ ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید و از هر جا که خواهید بخورید و به این

سِتُّمُومًا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ

درخت نزدیک نشوید؛ که از ستم‌کاران خواهید شد.» ۱۹ پس از آن، شیطان آهسته و آرام با آن دو سخن گفت

لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءَاتِهِمَا وَقَالَ

تا آنچه از شما پنهان‌تر است را که بر آنان پوشیده شده بود، برایشان آشکار کند. (بدین منظور) گفت:

مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ

«پروردگارتان، شما را فقط بدین علت از این درخت منع کرده که مبادا دو فرشته شوید؛ یا از زمره‌ی کسانی

تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

شوید که عمر جاودان دارند.» ۲۰ و با تاکید برایشان سوگند یاد کرد که بی‌شک من از خیرخواهان شما هستم. ۲۱

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا

و (به این ترتیب)، آن دو را با فریب به سقوط کشاند. هنگامی که از (میوه‌ی) آن درخت چشیدند، شرکامه‌هایشان

يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا

بر آنان آشکار شد و شروع به پوشاندن خود با برگ (درختان) آن باغ کردند، و پروردگارش آن دو را ندا داد:

عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

«مگر شما را از آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان، دشمنی آشکار برای شماست؟» ۲۲

۱۳. پرتگاه تکبر: شاید تا به حال عکس‌هایی را که با تلسکوپ‌های فضایی از کهکشان‌های دور گرفته شده، دیده باشید؛ کهکشان‌هایی که گاهی تا میلیاردها سال نوری از ما فاصله دارند؛ فاصله‌ای که تصورش هم ناممکن است. شاید منظومه‌ی شمسی ما در این فضای بی‌کران، به اندازه‌ی نقطه‌ای هم نباشد! آیا تا به حال اندیشیده‌ایم که ما در این جهان پهناور چقدر کوچک هستیم؟ آیا در این هستی وسیع، بودن یا نبودن ما تفاوتی هم می‌کند؟ البته همه‌ی ما کسانی را دیده یا دست‌کم حال و روزشان را شنیده‌ایم که خیال می‌کنند موجودات بسیار بزرگی هستند و افراد دیگر در کنار آن‌ها، انسان‌های بی‌ارزش و کوچکی هستند؛ کسانی که به بیماری سخت و مهلک «تکبر» دچار شده‌اند. در صفحه‌ی قبل خواندیم که ابلیس به علت تکبر و خودبزرگ‌بینی، از فرمان خدا سرپیچی کرد و به آدم سجده نکرد، و این غرور و تکبر، او را از مقام والایی که با شش هزار سال عبادت به دست آورده بود، به پایین‌ترین درجه‌ی ممکن در جهان ساقط کرد.

بر اساس قرآن کریم، تنها یک نفر در جهان حق تکبر ورزیدن دارد و او خدای بزرگ است؛ زیرا واقعاً بزرگ است و هیچ چیزی به بزرگی او نیست؛ بلکه همه غیر از او در برابر او هیچ است. به همین جهت، یکی از صفات خدا، «متکبر» است. در روایات پیشوایان ما نیز تکبر، ویژگی مخصوص خدا ذکر شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «تکبر، صفت مخصوص خداست و هر کس در [ادعای داشتن] این صفت با خدا در بیفتد، خدا او را با صورت بر آتش دوزخ می‌افکند.» در روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «در روز قیامت، افراد متکبر [که در دنیا خود را خیلی بزرگ می‌پنداشتند] به شکل انسان‌هایی به اندازه‌ی ذره‌های گرد و غبار هوا محشور می‌شوند، و تا زمانی که خدا به حساب اعمال مردم می‌رسد، زیر پای آنان لگدمال می‌شوند، و پس از آن به سوی آتش دوزخ رانده می‌شوند.» از همین رو، قرآن کریم و پیشوایان معصوم، ما را به شدت از این ویژگی باز داشته و به ما توصیه کرده‌اند که هیچ‌گاه خود را از دیگران بزرگ‌تر نبینیم و با مردم فروتن باشیم. بررسی زندگی اهل بیت علیهم السلام، نشان‌دهنده‌ی تواضع فوق‌العاده‌ی آن مردمان بزرگ است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «او بر روی زمین غذا می‌خورد و مانند بردگان [مؤدب] می‌نشست و با دست خود، کفش و لباسش را وصله می‌زد و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد و پشت خود نیز کسی را سوار می‌کرد.» همچنین در تاریخ آمده است که حضرت علی علیه السلام در دوران حکومتش، در بازارهای کوفه قدم می‌زد؛ راه را به کسانی که راهشان را گم کرده بودند، نشان می‌داد و به بارکش‌ها در حمل بارشان کمک می‌کرد.

قَالَ رَبِّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ

عرض کردند: «پروردگارا، ما به خود ستم کردیم، و اگر ما را نیاموزی و بر ما رحم نکنی، بی گمان از زیان کاران خواهیم شد.» ۲۳ (خداوند)

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ

فرمود: «(از این مکان و منزلت، در حالی که بعضی از شما (انسان‌ها)، دشمن بعضی دیگر (از شیاطین) است، همراه شیطان) فرود آید،

فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا

و در زمین، تا زمانی (معین)، قرارگاه و وسیله بهره‌مندی خواهید داشت.» ۲۴ (و) فرمود: «در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید

تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَلْبَسْ عَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِبَاسًا

و (در قیامت،) از آن بیرون آورده می‌شوید.» ۲۵ ای فرزندان آدم، به راستی برایتان لباسی

يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ

که شرمگاه‌هایتان را می‌پوشاند و مایه‌ی آراستگی شماست، خلق کردیم؛ حال آن‌که لباس تقوا بهتر است.

مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَلْبَسْ عَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ

این از نشانه‌های خداست. باشد که پند گیرند. ۲۶ ای فرزندان آدم، مبادا شیطان.

الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا

شما را بفریبید؛ چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون آورد؛ در حالی که لباس آن دو را از (تن) آنان

لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ

بیرون آورد تا شرمگاه‌هایشان را به آنان نشان دهد. او و هم‌دستانش، شما را از جایی که آنان را نمی‌بینید،

لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

می‌بینند، ما شیاطین را سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. ۲۷

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا

و هنگامی که کار زشتی می‌کنند، می‌گویند: «اجداد و نیاکان خود را (نیز) بر این (کار) یافتیم و خدا ما را به آن

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا لَا تَعْلَمُونَ

فرمان داده است.» بگو: «خداوند به کار(های) زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟

﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ

۲۸ بگو: پروردگرم مرا به (رعایت) عدالت و میانه‌روی (در کارها) فرمان داده است و (این‌که) در هر مسجدی، روی خود را کامل (به سوی

مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

(او) متوجه کنید، و در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برایش خالص کرده‌اید، او را بپرستید. همان‌طور که شما را در ابتدا آفرید، دوباره

﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا

(به پیشگاه او) بلامی گردید؛ ۲۹ در حالی که (خدا) گروهی را هدایت کرده، و گمراهی بر گروهی محقق شده است؛

الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

(زیرا) آنان، شیاطین را به جای خدا سرپرستان خود قرار دادند و می‌پنداشتند که هدایت یافته‌اند. ۳۰

۲۶. لباس تقوا: تاریخ نشان می‌دهد که انسان همیشه لباس می‌پوشیده است. البته با گذشت زمان و تغییر مکان زندگی بشر، نوع پوشش او تغییر کرده است؛ ولی هیچ قوم و قبیله‌ای یافت نمی‌شود که بدون لباس زندگی کرده باشد. در قرآن نیز آمده است که پس از آن که حضرت آدم علیه السلام و همسرش حوا از میوه‌ی درخت ممنوع خوردند، لباس‌های بهشتی از تن‌شان فرو افتاد و بدن‌هایشان نمایان شد؛ ولی آن دو به سرعت سراغ برگ‌های درختان بهشت رفتند و تلاش کردند خود را با آن بپوشانند. تمام این شواهد، نشان‌دهنده‌ی این است که نوع انسان به پوشیدگی و عفاف علاقه‌مند است و از عریانی و بی‌عفتی تنفر دارد. خداوند در این آیه از نعمت لباس سخن می‌گوید و به بندگانش یادآوری می‌کند که این نعمت، یکی از لطف‌های خاص خداست که انسان‌ها را از حیوانات دیگر جدا می‌کند.

لباس، آبروی انسان را حفظ می‌کند و بدن او را از دیگران می‌پوشاند. لباس همچنین مایه‌ی زینت انسان است و او را از آنچه هست، زیباتر نشان می‌دهد. محافظت انسان در مقابل گرما و سرما، از فواید دیگر لباس است. البته این آیه، در کنار لباسی که زشتی‌های جسم را می‌پوشاند و باعث زیبا جلوه دادن آن می‌شود، به لباس مهم‌تری اشاره می‌کند که انسان را از آسیب‌های روحی حفظ می‌کند و به شخصیت او جلوه‌ی خاصی می‌بخشد. این لباس، «لباس تقوا» است. آری، قرآن، تقوا و پرهیزکاری را لباس روح انسان برمی‌شمرد و آن را بهترین پوشش برای آن می‌داند. در حقیقت، تقوا، حالتی است که انسان را از انجام هر کاری که موجب خشم خدا می‌شود، حفظ می‌کند؛ حالتی که با وجود آن، مهم‌ترین هدف انسان، جلب خشنودی خدا و پرهیز از خشم او می‌شود. در واقع لباس‌های ظاهری انسان نیز با لباس تقوا ارزش حقیقی خود را به دست می‌آورند؛ زیرا مهم‌ترین هدف از پوشیدن لباس، پوشاندن بدن از دیگران است، و این مطلب، نتیجه‌ی عفت و حیاست، و عفت و حیا، یکی از نشانه‌های تقواست. نبودن عفت و حیا، ناهنجاری تأسف‌باری است که به صورت پوشش‌هایی نامناسب در میان برخی از مردم بی‌تقوا رواج دارد. بر اساس آیات قرآن، تقوا، ارزشمندترین حالت برای انسان است، و گرمی‌ترین افراد نزد خدا، باتقواترین آنان هستند. آری، تقوا برای شخصیت انسان، مانند لباس فاخری است که بر تن او قرار گرفته است؛ انسان را از آسیب گناهان حفظ می‌کند و او را در چشم مردم، بزرگ و محترم جلوه می‌دهد. قرآن کریم، ویژگی‌های فراوانی برای افراد باتقوا برشمرده است.

بر اساس آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره، ده ویژگی کلیدی پرهیزکاران این‌هاست: ۱- ایمان به خدا؛ ۲- ایمان به آخرت؛ ۳- اعتقاد به وجود فرشتگان؛ ۴- ایمان به کتاب‌های آسمانی؛ ۵- ایمان به پیامبران؛ ۶- صدقه و کمک‌های مالی مستحب به خویشاوندان فقیر، یتیمان، افراد بینوا، در راه ماندگان، نیازمندان، بردگان؛ ۷- خواندن نماز؛ ۸- پرداخت واجبات مالی؛ ۹- وفای به عهد و پیمان؛ ۱۰- صبر و شکیبایی در برابر محرومیت‌ها، بیماری‌ها و جنگ. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «تقوا داشته باشید؛ زیرا تقوا همه‌ی خوبی‌ها را جمع می‌کند، و بدون آن، هیچ خوبی‌ای برای انسان نمی‌ماند. به وسیله‌ی تقوا، خیر و خوبی دنیا به دست می‌آید؛ چیزهایی که بدون آن به دست نخواهد آمد.»

يَبْنِيْ عَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا

ای فرزندان آدم، زینت‌های خود را هنگام حضور در هر مسجدی بردارید، و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی
و لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ

نکنید؛ که خدا سراف کلان را دوست ندارد. ۳۱ بگو: چه کسی زیور(های) خدا را که برای بندگانش پدید آورده
الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوا
(نیز) روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این‌ها در زندگی دنیا برای مؤمنان (و کافران) است؛ در حالی
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كَذٰلِكَ نَفْصَلُ الْاٰیٰتِ
که در روز قیامت، ویژه‌ی (مؤمنان) است. این چنین آیات (خود) را برای افرادی که (حقایق را) می‌دانند، توضیح

لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۲﴾ قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
می‌دهیم. ۳۲ بگو: پروردگرم فقط کلزهای زشت - چه آشکار و چه پنهان - و هر گناه و (نیز) سرکشی و ستمی را که ناحق

بَطْنٍ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ
است، حرام کرده است، و (همچنین) شریک قرار دادن چیزی برای خدا که هیچ دلیلی در مورد آن نازل نکرده است و

بِهٖ سُلْطٰنًا وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ
نسبت دادن سخنی به خدا که (حق بودن آن را) نمی‌دانید، (حرام کرده است). ۳۳ هر امتی، وقت مشخصی (برای برپیده شدن

اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿۳۴﴾
از روی زمین) دارد، و هنگامی که اجلشان فرارسد، لحظه‌ای (از آن) تأخیر نمی‌کنند، و (لحظه‌ای آن را) جلو نمی‌اندازند. ۳۴

يَبْنِيْ عَادَمَ اِمَّا يَاتِيْنَكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَفْقُصُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰیٰتِيْ فَمَنْ
ای فرزندان آدم، چنانچه پیامبرانی از (نوع) خودتان نزد شما بیایند که آیات مرا برای شما بیان کنند. (و البته این اتفاق خواهد افتاد)، کسانی

اَتَّقٰ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَّلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۳۵﴾ وَ الَّذِيْنَ
که خود را (از خشم خدا) حفظ کنند و (کردارشان را) اصلاح نمایند، نه ترسی آنان را فرامی‌گردد و نه اندوهگین خواهند شد. ۳۵ و کسانی که

كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ
آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند و به سبب خودبزرگبینی (از قبول آن سر باز زدند، اهل آتش‌اند (و)

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۳۶﴾ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ اَفْتَرٰٓى عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا وَاَوْ كَذَّبَ
همیشه در آن خواهند ماند. ۳۶ چه کسی ستم‌گوتر است از آن که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را

بِاٰیٰتِنَا اُولٰٓئِكَ يَنْالُهُمْ نَصِيْبُهُمْ مِنَ الْكِتٰبِ حَتّٰى اِذَا جَاءَتْهُمْ
دروغ شمرده است؟ آنان، (کسانی هستند که) بهره‌شان (در دنیا)، (از کتاب (تقدیر الهی)) به آنان می‌رسد. پس

رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوْا اٰیْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ مِنَ دُوْنِ اللّٰهِ
هنگامی که فرستادگان ما در حال قبض (روح) آنان می‌آیند، می‌گویند: «چیزهایی که آن‌ها را به جای خدا عبادت می‌کردید،

قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا وَ شَهِدُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ كٰفِرِيْنَ ﴿۳۷﴾
کجا هستند؟» می‌گویند: «از (نظر) ما گم شدند.» (آری،) برضد خود اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند. ۳۷

۳۲. از زینت‌هایی که خدا آفریده و روزی‌های پاکیزه بهره ببرید: از نظر علم روان‌شناسی، روح و روان انسان، چهار احساس اساسی دارد، و سلامت روح، وابسته به این چهار حس است: حس نیکوکاری، حس دانایی، حس مذهبی و حس زیبایی. روان‌شناسان معتقدند که تمام زیبایی‌های ادبی، هنری و... از حس زیبایی سرچشمه می‌گیرد و سرکوب کردن آن، آثار مخربی بر روح و روان انسان می‌گذارد. دین اسلام که مهم‌ترین برنامه‌ی سعادت بشر است نیز به این احساس درونی انسان کاملاً توجه کرده، و کسانی که آن را سرکوب می‌کنند، توبیخ کرده است.

خداوند در آیه‌ی قبل، به همه‌ی مردم فرموده که در هنگام عبادت - که برترین لحظه‌ی زندگی انسان است - خود را بیارایند و زینت‌هایشان را با خود بگیرند. در این آیه نیز با لحنی توبیخ‌آمیز فرموده است که چه کسی زینت خدا و روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای مردم پدید آورده، ممنوع کرده است. به همین سبب، پیشوایان معصوم به ما توصیه کرده‌اند که در هنگام نماز و عبادت، بهترین لباس خود را بپوشیم، به موهایمان شانه بزنیم، خودمان را با عطر خوشبو کنیم و با آراستگی کامل نماز بخوانیم. خود آنان نیز در اوقات غیر نماز و عبادت هم آراسته و خوش‌منظر بودند. در تاریخ نقل شده که روزی یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام دید که امام علیه السلام قرمز زیبایی بر دوش خود انداخته است. او که از لباس زیبای امام تعجب کرده بود، با حیرت به آن حضرت خیره شد. امام که متوجه نگاه او شد، فرمود: «پوشیدن چنین لباسی ایرادی ندارد.» آنگاه این آیه را تلاوت فرمود. همچنین از نظر اسلام، کسانی که به بهانه‌ی دین‌داری، از آراستن ظاهر خود و استفاده از روزی‌ها و خوراکی‌های حلال و پاکیزه خودداری می‌کنند، افراد نادانی هستند که درک درستی از دین ندارند. در تاریخ آمده است که پیش از جنگ نهروان، حضرت علی علیه السلام، عبدالله بن عباس را برای مذاکره با گروه منحرف خوارج، به سوی آنان فرستاد. ابن‌عباس در حالی که لباس زیبا و فاخری بر تن داشت، نزد آنان رفت. آن افراد خشک‌مغز و جاهل به او نگاهی انداختند و گفتند: «ابن‌عباس، تاکنون تو در نظر ما بهترین بودی؛ در حالی که اکنون چنین لباسی پوشیده‌ای [و این نشانه‌ی بی‌دینی توست].» او گفت: «اتفاقاً همین نکته، اولین مطلبی است که بر سر آن با شما بحث می‌کنم.» آنگاه همین آیه را برایشان تلاوت کرد. البته همان‌طور که اسلام همواره جانب تعادل را می‌گیرد و از افراط و تفریط نهی می‌کند، از تجمل‌گرایی افراطی نیز نهی کرده است، و به همین سبب، در پایان آیه‌ی قبل، مردم را از اسراف و زیاده‌روی در همه‌ی امور به‌خصوص تجمل‌گرایی و استفاده‌ی افراطی از روزی‌ها و غذاهای پاک بازداشته است. نکته‌ی آخر این‌که در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که آنان با حالت فقیرانه‌ای زندگی می‌کردند و لباس ساده‌ای می‌پوشیدند و غذای ساده‌ای می‌خوردند. این بدین سبب بود که اولاً سطح زندگی مردم آن زمان بسیار پایین‌تر از دوران امامان دیگر بود و پوشیدن لباس‌های فاخر، موجب انگشت‌نما شدن آنان نزد مردم می‌شد؛ ثانیاً آن بزرگواران، رهبری جامعه را بر عهده داشتند، و رهبر جامعه وظیفه دارد که زندگی شخصی خود را در حد پایین‌ترین افراد جامعه سامان بخشد، و این نحوه‌ی زندگی، مخصوص آن بزرگواران بوده و تکلیف همگانی نیست.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ

(خداوند) می فرماید: «همراه امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند، وارد آتش شوید.» هر گاه که

فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا

امتی وارد می‌شود، (امت‌های) همانند خودش را لعنت می‌کند. پس زمانی که همگی در آنجا به هم برسند،

جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرِبْهُمْ لِأَوْلِيَّتِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتَّهَمْتُمْ

پيروان در بله‌ی پیشوایان‌شان می‌گویند: «پروردگارا، اینان، ما را گمراه کردند؛ پس به آنان عذابی دوبرابر از

عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

آتش بده.» (خداوند) می‌فرماید: «هر يك (از شما، عذابی) دوبرابر در؛ ولی (علتش را) نمی‌دانید.»

﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أَوْلِيَّتُهُمْ لِأَخْرَجْتُم مِمَّا كَانُوا لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ

٣٨ پیشوایان‌شان به پیروانشان می‌گویند: «شما هیچ برتری‌ای بر ما ندارید. بنابراین،

فَذَوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا

به سزای دستاوردهاتان عذاب را بچشید.» ٣٩ کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و به علت

بِأَيْدِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

خود بزرگ‌بینی از قبول آن سر باز زدند، درهای آسمان به رویشان باز نمی‌شود و ورود بهشت نخواهند

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ

شد؛ مگر این که شتر در سوراخ سوزن وارد شود؛ (که این هم ناممکن است. آری.) بدین‌سان

يَجْزَى الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ

گنه‌کاران را کیفر می‌دهیم. ٤٠ آنان، از جهنم، بستری، و از بالای سرشان (نیز) پوشش‌هایی (از آتش)

غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ يَجْزَى الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

بدین‌سان ستم‌کاران را کیفر می‌دهیم. ٤١ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

– (البته) هر کسی را تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف می‌کنیم – آنان اهل بهشت‌اند (و) همیشه

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ

در آن خواهند ماند؛ ٤٢ در حالی که از زیر (صدرهای) آنان، نوره‌ها جاری‌ست. هر گونه کینه و دشمنی را از

مِنْ تَحْتِهِمُ الْإِنهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

سینه‌هایشان بر می‌گیریم، و می‌گویند: «سپاس و ستایش، از آن خدا است؛ همو که ما را به این (نعمت)‌ها هدایت

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَن هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

کرد، و اگر هدایت خدا شامل حال ما نمی‌شد، نمی‌توانستیم (به اینجا) راه یابیم. بی‌گمان پیامبران پروردگار ما، حق و

وَنُودُوا أَن تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

حقیقت را آوردند.» (آنگاه) مورد خطاب قرار گیرند: «این، همان بهشتی‌ست که به پاداش کارهایتان به ارث برده‌اید.» ٤٣

۴۳. بهشت؛ سرای بدون کینه: خداوند در آیات قبل، به سرنوشت شوم کافران اشاره کرد، و پس از آن، سرانجام نیک افراد باایمان را برشمرد. در این آیه، خدا به یکی از لطف‌های بزرگ خود به بهشتیان اشاره فرموده است. بر اساس این آیه و آیه ۴۷ سوره‌ی حجر، خداوند هر گونه کینه و حسدی را که بهشتیان در گذشته نسبت به هم داشته‌اند، از دل‌هایشان برطرف می‌کند و آن‌ها در بهشت بدون هیچ ناراحتی و کینه‌ای از یکدیگر با صلح و صفا روبه‌روی هم می‌نشینند. آری، بهشت، سرای صلح و سلامت و نور و محبت است، و تنها کسانی اجازه‌ی ورود به آن را دارند که دل‌هایی پاک و خالی از هر گونه خلق‌وخوی ناشایست مانند کینه و حسد داشته باشند. در مقابل، دل‌های اهل دوزخ که سرای زشتی‌ها و بداخلاقی‌هاست، پر از کینه و نفرت از یکدیگر است.

در آیه‌ی ۳۸ همین سوره می‌خوانیم: «هر گروهی که وارد دوزخ می‌شوند، گروه دیگر را لعنت می‌کنند و از خدا می‌خواهند که بر عذاب آن‌ها بیفزاید»؛ در حالی که به فرموده‌ی قرآن، سخنان بهشتیان با یکدیگر، سرشار از لطف و مهربانی‌ست و هیچ ناسزا و سخن زشتی میان آنان رد و بدل نمی‌شود. در حقیقت، دشمنی با افراد باایمان و نگه داشتن کینه‌ی آنان در دل، صفت ناپسندی‌ست که برازنده‌ی اهل بهشت نیست، و به همین سبب اگر در دل و جان‌شان کینه‌ای وجود داشته باشد، در همان ابتدای بهشتی شدن، از دل‌هایشان پاک می‌شود. پس چه خوب است که ما در همین دنیا، دل و جانمان را از این خوی زشت پاک کنیم و هیچ کینه‌ای از مردم باایمان در دل نداشته باشیم، و اگر خدای ناکرده با کسی دشمنی داریم، با خلق و خوی خوب و دادن هدیه‌ای به او، آن را برطرف کنیم؛ زیرا در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «خوش‌رویی، کینه را از بین می‌برد». همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: «به یکدیگر هدیه، بدهید تا محبت میان شما زیاد شود؛ زیرا هدیه، کینه‌ها را از بین می‌برد». به یاد داشته باشیم که پیشوای ششم ما همچنین فرموده است: «کینه‌ی مؤمن [اگر پیش بیاید]، فقط به همان اندازه‌ای است که اختلافی با برادر مؤمنش پیدا می‌کند، و پس از این‌که از برادر دینی‌اش جدا می‌شود، دیگر هیچ احساس بدی نسبت به او ندارد؛ ولی انسان کافر در تمام عمرش به دیگران کینه می‌ورزد.»

وَنَادَىٰ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ اَصْحَابَ النَّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا

بهشتیان، دوزخیان را ندا می دهند که: «حقیقتاً آنچه را که پروردگلمان به ما وعده داده بود، راست و حقیقی یافتیم. آیا شما

رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَاذْنُ مُؤَدِّنٌ

(نیز) آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، راست و حقیقی یافتید؟» (دوزخیان) می گویند: «آری.» (آنگاه)

بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤٤﴾ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ

اعلام کننده ای در میان شان آواز می دهد که لعنت خداوند بر ستم کاران باد؛ ۴۴ هم آنان که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و

اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عَوْجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كٰفِرُوْنَ ﴿٤٥﴾ وَيَبَيْنُهُمَا حِجَابٌ

در پی کژی و انحراف آن هستند و آخرت را انکار می کنند. ۴۵ بین آن دو (گروه)، حایلی (مرتفع میان بهشت و دوزخ) قرار

وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيْمَتِهِمْ وَنَادَوْا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ

دارد، و بر آن بلندی ها، مردانی (عظیم الشان) هستند که همگی (افراد آن دو گروه) را به علامت (های) آنان می شناسند.

اَنْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ﴿٤٦﴾ وَاِذَا صُرِفَتْ

بهشتیانی را که (هنوز) وارد بهشت نشده اند، در حالی که امید (ورود به آن را) دارند، ندا می دهند: «درود بر شما!»

اَبْصَارُهُمْ تَلْقَآءُ اَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ

۴۶ هنگامی که چشمان شان به سوی دوزخیان برگردانده شود، می گویند: «پروردگارا! ما را در زمره ای افراد ستم کار قرار مده.»

﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰ اَصْحَابُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمَتِهِمْ

۴۷ آنان که بر بلندی ها (ی میان بهشت و دوزخ) هستند، مردانی را که از علامت های آنان می شناسند،

قَالُوْا مَا اَغْنٰی عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٤٨﴾

ندا می دهند (و) می گویند: «مال اندوزی و تکبر همیشگی شما، سودی به حالتان نداشت.» ۴۸

اَهْلًاۗ لِّاَۤلِیِّ الَّذِيْنَ اَقْسَمْتُمْ لَا يَنْالُهُمْ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

آیا اینان هم آنان هستند که سوگند یاد می کردید خداوند هیچ رحمتی به ایشان نمی رساند؟» (آنگاه به آنان که در انتظار

لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰ اَصْحَابُ النَّارِ

بهشت اند، گفته می شود: در حالی که نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین هستید، وارد بهشت شوید. ۴۹ دوزخیان، بهشتیان را

اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَآءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ

ندا می دهند که از آب یا آنچه خدا روزی تان کرده، بر ما فرو ریزید. (بهشتیان) می گویند:

اللّٰهُ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهَا عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ ﴿٥٠﴾ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا

«خداوند، آن دو را بر کافران ممنوع کرده است.» ۵۰ هم آنان که سرگرمی و بازی را دین خود

دِيْنَهُمْ لِهَوًّوً وَّلِعْبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنْسَلُهُمْ

انتخاب کردند و زندگی دنیا، آنان را فریب داد. امروز به سزای این که روبه رو شدن با چنین روزی

كَمَا نَسُوا لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوْا بِءَايٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ﴿٥١﴾

را از یاد بردند و آیات و نشانه های ما را همواره انکار می کردند، آنان را به دست فراموشی می سپاریم. ۵۱

۱۵۶

۴۶ تا ۴۹. اصحاب اعراف: بخش عمده‌ای از آیات قرآن، در مورد معاد سخن می‌گوید. این بخش از قرآن، به مراحل گوناگونی که انسان‌ها از هنگام جان دادن به بعد تجربه می‌کنند، اشاره می‌کند. این بخش معمولاً با بیان ویژگی‌های بهشت یا دوزخ به پایان می‌رسد. این آیات اما در مورد یکی از مراحل عجیبی سخن می‌گویند که برخی از انسان‌ها در قیامت در آن قرار می‌گیرند.

بر اساس این آیات، پس از بهشتی شدن مؤمنان نیکوکار و دوزخی شدن کافران بدکردار، گروهی از مردم باقی می‌مانند که اگرچه در دنیا ایمان داشته‌اند، گناهان و کارهای زشتشان از بهشتی شدن آنان جلوگیری می‌کند و حتی آنان را تا مرز دوزخی شدن پیش می‌برد. آنان در «اعراف» (مکانی بلند) که بین بهشت و دوزخ قرار دارد، می‌ایستند و به حال و روز هر دو گروه بهشتی و دوزخی نظاره می‌کنند. گاهی به اهل بهشت و نعمت‌هایشان نگاه می‌کنند و به آنان درود می‌فرستند و آرزو می‌کنند که ای کاش با آن‌ها می‌بودند؛ ولی حسرت می‌خورند که گناهانشان اجازه‌ی ورود به بهشت را از آنان گرفته است. گاهی هم نظرشان را به آن طرف یعنی جهنم می‌اندازند و با دیدن عذاب‌های هولناک آن، از خدا درخواست می‌کنند که به آنان رحم کند و ایشان را با ستم‌کارانی که در آتش دوزخ می‌سوزند، قرار ندهد. البته در اعراف، افراد دیگری نیز حضور دارند؛ افراد بزرگ و والامقامی که همه‌ی بهشتیان و دوزخیان را به خوبی می‌شناسند و اختیارات گسترده‌ای از سوی خدا به آنان داده شده است. در آن هنگام، این افراد به فریاد کسانی که در اعراف قرار دارند، می‌رسند و به آنان فرمان می‌دهند که بدون هیچ ترس و وحشتی وارد بهشت شوند. امام صادق علیه السلام در توضیح این آیات فرموده است: «اعراف، تپه‌ای بین بهشت و دوزخ است که تمام پیامبران و جانشینان آن‌ها، همراه افراد گنه‌کار زمان خودشان [که ایمان داشته‌اند] بر آن می‌ایستند؛ همان‌طور که فرمانده یک لشکر همراه افراد ناتوان لشکر می‌ایستد [و به آنان کمک می‌کند]. این در حالی‌ست که افراد نیکوکار [پیشتر] به بهشت روانه شده‌اند. در آن هنگام، جانشینان پیامبران به آن گنه‌کاران می‌گویند: به برادران نیکوکار خود نگاه کنید که به بهشت روانه شده‌اند. و آنان به بهشتیان سلام می‌کنند.» این آیات، به یکی از اعتقادات مهم ما یعنی «شفاعت» اشاره می‌کند. بر اساس این عقیده، پیشوایان بزرگ دین، فرشتگان، شهیدان و افراد صالح و نیکوکار با اجازه‌ی خدا در روز قیامت به برخی از افراد باایمان که صلاحیت کامل برای بهشتی شدن ندارند، کمک می‌کنند و خداوند به سبب درخواست آن بندگان پاک، از گناهان این افراد صرف‌نظر می‌کند. در واقع، شفاعت، یکی از جلوه‌های رحمت و بخشایش خداست که در آینده‌ی برخی از بندگان شایسته‌ی او نمایان می‌شود.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً

بهراستی برای آنان کتابی (بالرزش) آوردیم که آن را عالمانه بر اساس دانشی (کامل) توضیح دادیم؛ در حالی که هدایت و

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ

رحمتی (بزرگ) برای افراد باایمان است. ۵۲. آیا جز منتظر تحقق (هشدارهای) آن هستند؟ روزی که تحقق (هشدارهای) آن

يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

فرارسد، کسانی که پیشتر آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: «قطعاً فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند. آیا ما شفیعیانی

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي

داریم تا شفاعت‌مان کنند؛ یا (ممکن است به دنیا) بازگردانده شویم تا (کراهی) غیر از آنچه می‌کردیم، بکنیم؟»

كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

بهراستی (سرمایه‌ی) وجود خود را از دست داده‌اند، و نسبت دروغی که همواره (به خدا) می‌دادند، از نظرشان ناپدید شد.

﴿٥٣﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي

۵۳. مالک و صاحب‌اختیار شما، الله است؛ همو که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید، آنگاه بر تخت فرمان‌روایی (جهان)

سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ

مستقر شد (و شروع به حکمرانی کرد). با (ظلمت) شب، (روشنایی) روز را می‌پوشاند؛ در حالی که روز، شتابان در پی شب

حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ ۖ

است، و خورشید و ماه و ستارگان را که (همگی) به فرمان او به تسخیر درآمده‌اند، (پدید آورد). آگاه باشید که آفرینش

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ أَدْعُوا

و فرمان (یعنی تدبیر آفریدگان)، فقط برای اوست. بس بزرگ و بلندمرتبه است الله؛ صاحب‌اختیار جهانیان. ۵۴. پروردگارتان

رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾

را با تضرع و در نهان بخوانید؛ چراکه او تجاوزکاران را دوست ندارد. ۵۵

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید؛

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ

زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. ۵۶. او کسی است که باها را

الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا

مؤدّرسان، پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد. پس هنگامی که (بادها) ابرهایی سنگین را حرکت دهند، آن‌را

ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ

به سرزمینی مرده می‌رسانیم و با آن (ابرها)، آب را فرو می‌فرستیم، و به وسیله‌ی آب، همه‌ی محصولات را (از زمین)

مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتِ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

بیرون می‌آوریم. مردگان را (نیز) بدین‌سان زنده می‌کنیم، باشد که شما (با توجه به این نمونه) پند گیرید. ۵۷

۵۵ و ۵۶. چند شرط مهم برای دعا: ما و همه‌ی موجودات جهان، به لطف خدای بزرگ نیازمندیم. البته نیاز ما به خدا، با نیاز ما به یکدیگر تفاوت اساسی دارد؛ ما در تمام امور زندگی و لحظه‌لحظه‌ی عمرمان به خدا نیاز داریم. برای هر تپش قلب، هر دم و بازدم، هر بار فرود آوردن پلک و بلند کردن آن و... به لطف خدا محتاجیم. به همین سبب، خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی رحمان می‌فرماید: «تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از او تقاضا می‌کنند.» آری، همه‌ی مخلوقات خدا با زبان حال از او می‌خواهند که لطف خود را بر آنان ارزانی کند. علاوه بر این تقاضای همگانی، خداوند به بندگان خود آموخته است که برای جلب نظر او و برآورده شدن نیازهایشان دعا کنند و نیازهایشان را به زبان آورند و از خدا طلب کنند، و به آنان وعده داده که تقاضای آنان را برآورده کند؛ اما بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، استجاب دعا شروطی دارد که بی‌توجهی به آن‌ها، باعث بی‌اثر ماندن دعا می‌شود. خداوند در این دو آیه، به چهار شرط مهم که برای استجاب دعا لازم است، اشاره کرده است: ۱- نخستین و مهم‌ترین شرط دعا، «وجود حالت زاری و تضرع» در هنگام دعاست؛ زیرا اصل دعا، درخواست و تقاضای از خداست و ممکن نیست که شخص محتاج، تقاضای خود را با غرور و بی‌توجهی طرح کند؛ بلکه باید حاجت خود را با زاری و التماس، نزد خدا بر زبان آورد.

در روایات آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که دعا می‌کرد، دستان خویش را مانند گدایی که غذا می‌خواهد، به سوی آسمان بلند می‌کرد. همچنین در حالات آن حضرت می‌خوانیم که یک بار در هنگام دعا آن‌قدر به درگاه خدا زاری کرد و دستان خود را به آسمان بلند کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بر زمین افتد. ۲- دومین شرط دعا در این آیات، «دعای پنهانی» است؛ زیرا اگرچه دعا در همه‌ی حالات مناسب و نیکوست، ممکن است دعایی که در حضور دیگران انجام می‌شود، به ریا و خودنمایی بی‌آلاید و توجه به خدا در آن کم‌رنگ شود. به همین سبب در روایتی می‌خوانیم که خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «ای فرزند عمران، از چشمانت اشک، از قلبت خشوع و از بدنت فروتنی به من ببخش و مرا در تاریکی شب بخوان تا دریابی که من نزدیکم و پاسخ تو را می‌دهم.» ۳ و ۴- سومین و چهارمین شرط از شروط دعا، داشتن حالت «ترس» و «امید» در هنگام دعاست؛ ترس از کیفر گناهانی که انجام داده‌ایم، و امید به لطف و بخشش خدا. ما نه باید چنان از کارهای خود راضی باشیم که خیال کنیم هیچ نقطه‌ی تاریکی در زندگی‌مان وجود ندارد و نه چنان مأیوس باشیم که خود را شایسته‌ی بخشش خدا و پاسخ او ندانیم؛ بلکه باید امیدوار باشیم که خدا ما را می‌بخشد و دعایمان را مستجاب می‌کند. آری، حقیقت دعا، خواست و تقاضایی‌ست که از دل سرچشمه می‌گیرد و تنها لقلقه‌ی زبان نیست. هنگامی که این درخواست حقیقی با شروطش همراه شود، پاسخ خدا حتمی خواهد بود. به یاد داشته باشیم که پیشوای ششم ما فرموده است: «خداوند، دعایی را که در پس قلبی فراموش‌کار باشد، مستجاب نمی‌کند؛ بنابراین هنگامی که دعا می‌کنی، با تمام وجود دعا کن، و پس از آن یقین داشته باش که دعایت مستجاب خواهد شد.» درباره‌ی استجاب دعا و شرایط آن، نکاتی وجود دارد که در جای دیگری به آن اشاره خواهد شد.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ

رویدنی‌های سرزمین حاصل‌خیز، با اجزای پروردگارش (فراوان و پربار) خارج می‌شود. و (از زمین) نامرغوب فقط (گیاه) اندک و

إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

بی‌ارزش خارج می‌شود. بدین‌سان آیات و نشانه‌ها را برای افرادی که شکر می‌کنند، تکرار و به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم. ۵۸

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ لِقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

بهراستی نوح را نزد قومش فرستادیم، و گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید. شما جز او

مِنَ إِلَهِ غَيْرِهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾

هیچ خدایی ندارید؛ چرا که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیم دارم.» ۵۹

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ

اشراف و سران قومش گفتند: «به نظر ما، تو بهراستی در گمراهی آشکاری به سر می‌بری.» ۶۰ گفت:

يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

«ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی‌ای در من نیست؛ بلکه من پیامبری از سوی پروردگار جهانیان هستم؛

﴿٦١﴾ أَبْلِغْكُمْ رَسُولِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ

۶۱ که پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و بهراستی خیرخواه شما هستم و از جانب خداوند چیزی می‌دانم که

مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ

شما نمی‌دانید؛ ۶۲ آیا تعجب می‌کنید که پندی از سوی پروردگارتان به واسطه‌ی مردی از جنس خود شما نزدتان آمده است

مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ

تا شما را هشدار دهد و (در نتیجه، شما) خود را (از خشم خدا) حفظ کنید و بسا که مورد رحمت قرار گیرید؟» ۶۳ او را

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا

دروغگو شمردند، و ما، او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که آیات و نشانه‌های ما را

بِآيَاتِنَا أَنْهَمُ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا

دروغ شمردند، غرق کردیم؛ زیرا آنان، افرادی کوردل بودند. ۶۴ نزد (قوم) عاد، یکی از خودشان یعنی هود را

قَالَ لِقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِهِ أَفَلَا تَتَّقُونَ

(فرستادیم). گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید. شما جز او هیچ خدایی ندارید. آیا خود را (از خشم او) حفظ نمی‌کنید؟»

﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي

۶۵ اشراف کافر قومش گفتند: «به نظر ما، تو بهراستی در بی‌خردی به سر می‌بری،

سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ لِقَوْمِ

و حقیقتاً تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم.» ۶۶ گفت: «ای قوم من، هیچ‌گونه

لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

بی‌خردی‌ای در من نیست؛ بلکه من پیامبری از سوی پروردگار جهانیان هستم؛ ۶۷

۵۸. باران که در لطافت طبعش خلاف نیست/ در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس: در دنیای جانداران گوناگون (گیاهان، حیوانات و انسان‌ها)، دو عامل مهم در شکل و ساختار زندگی هر موجود زنده، تأثیر مستقیم دارد. ۱- مواردی است که یک جاندار از آن تغذیه می‌کند؛ زیرا بدون هیچ تردیدی، ارزش غذایی یک ماده، اثر فراوانی بر رشد و سلامت جاندار دارد که از آن استفاده می‌کند. ۲- دومین عامل، سلامت دستگاه گوارش و جذب آن جاندار است؛ زیرا هر قدر هم که مواد غذایی، سالم و مقوی باشند، اگر دستگاه جذب یک جاندار مشکل داشته باشد، باز هم نمی‌تواند مواد مورد نیاز بدنش را جذب کند، و در صورت اختلال شدید، همان مواد غذایی مفید هم شاید برای او مضر باشند و حتی باعث نابودی او شوند. این قصه، با پدیده‌ی باران و جذب آن از سوی نقاط گوناگون زمین شباهت بسیار دارد.

باران که خالص‌ترین نوع آب‌هاست، یکی از برترین هدیه‌های مادی خدا به ما زمینیان است و باعث رویش هزاران نوع گل و گیاه زیبا و پرخاصیت می‌شود. همین باران پاک و مطبوع، در زمین‌های نامناسبی مانند بیابان‌ها و شوره‌زارها، خس و خار می‌رویند. همین حالت برای انسان بیمار نیز پدید می‌آید. در این حالت، غذاهایی که برای افراد سالم، مفید و نیروبخش است، برای انسان بیمار، غیر مفید و بلکه مضر است. انسان‌ها در برابر باران هدایت خداوند نیز عکس‌العملی مانند عکس‌العمل جانداران گوناگون در برابر مواد غذایی متنوع و سرزمین‌های مرغوب و نامرغوب در برابر باران نشان می‌دهند. این حقیقت بارها در قرآن تکرار شده که اگرچه آیات آن، سراسر لطف و رحمت و مایه‌ی هدایت و افزایش ایمان پرهیزکاران است، افراد کافر و لجوجی که حاضر نیستند در برابر حقیقت تسلیم شوند، از آن نتیجه‌ی معکوس می‌گیرند؛ به طوری که شنیدن آیات قرآن باعث گمراهی و تنفر بیشتر آنان می‌شود. برای نمونه، در آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره‌ی توبه می‌خوانیم: «هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از منافقان به مسخره می‌گویند که این سوره، ایمان کدامیک از شما را زیاد کرد! ای پیامبر، به آنان بگو که این سوره، ایمان مؤمنان را زیاد کرد، و در مقابل، بر پلیدی منافقان بیمار دل افزود؛ به طوری که آنان تا آخر عمر ایمان نمی‌آورند و با کفر و بی‌ایمانی خواهند مرد». یا در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی اسراء می‌خوانیم که قرآن برای افراد باایمان، مایه‌ی شفا و رحمت است؛ ولی برای کسانی که با لجاجت و ستیزه‌جویی با حق، به خودشان ظلم می‌کنند، تنها مایه‌ی زیاد شدن نگون‌بختی‌شان خواهد بود. آری، این هشدار بزرگی برای همه‌ی انسان‌هاست که اگر چشمان خود را بر حقیقت ببندند و برای منافع شخصی خود، از قبول آن سر باز زنند، به بیماری سختی مبتلا می‌شوند که در پی آن، بهترین غذاهای روحی یعنی آیات قرآن و سخنان پیشوایان الهی، نه تنها بر آن‌ها اثر مثبت نمی‌گذارد، بلکه مایه‌ی ستیزه‌جویی بیشتر ایشان خواهد شد. در حقیقت، قرآن، کسانی را هدایت می‌کند که دریچه‌ی قلب خود را به روی حقیقت باز کرده و آن را با تمام وجود پذیرفته‌اند.

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ

که پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم، و من برای شما خیرخواهی امین هستم؛ ۶۸ آیا تعجب می‌کنید که
آن جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم لينذركم
پندی از سوی پروردگارتان به واسطه‌ی مردی از جنس خودتان نزدتان آمده است تا شما را هشدار دهد؟ و زمانی

و اذكروا اذ جعلكم خلفاء من بعد قوم نوح و زادكم
را یاد کنید که پس از قوم نوح، شما را جانشینانی (برای آنان) قرار داد، و شما را از جهت خلقت (جسمانی)،

في الخلق بصطة فاذكروا ءالاء الله لعلكم تفلحون
تثمنند ساخت، بنابراین، نعمت‌های خدا را یاد کنید. باشد که به خواسته‌های دنیا و آخرت) خود دست یابید.»

﴿٦٩﴾ قالوا اجئتنا لعبد الله وحده و نذر ما كان

گفتند: «ای سراغ ما آمده‌ای تا خدا را به یگانگی بپرستیم و آنچه را که اجداد و نیاکانمان می‌پرستیدند،
يعبد ءاباؤنا فاتنا بما تعدنا ان كنت من الصالحين
رها کنیم؟ پس اگر از افراد راستگو هستی، آنچه را که به ما وعده می‌دهی، بر ایمان بیاور!»

﴿٧٠﴾ قال قد وقع عليكم من ربكم رجس و غضب

گفت: «قطعاً عذاب و خشمی (سخت) از سوی پروردگارتان بر شما مقرر شده است. آیا با
اتجادلونني في اسماء سميتموها انتم و ءاباؤكم
من در مورد نام‌هایی (بی‌محتوا) که شما و اجداد و نیاکان‌تان (بر بت‌ها) نهاده‌اید (و) خدا هیچ دلیلی

ما نزل الله بها من سلطان فانتظروا اني معكم من
در مورد آن‌ها نازل نکرده است، بحث و جدل می‌کنید؟ پس منتظر (عذاب) باشید؛ که من (نیز) با

المنتظرين ﴿٧١﴾ فانجينه و الذين معه برحمة منا
شما از منتظران هستم.» ۷۱ پس او و همراهانش را با رحمتی از سوی خود نجات دادیم و افرادی

و قطعنا دابر الذين كذبوا بآياتنا و ما كانوا مؤمنين
را که آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه‌کن کردیم.

﴿٧٢﴾ و الى ثمود آخاهم صالحا قال ياقوم اعبدوا الله

۷۲ نزد ثمود، یکی از خودشان، (یعنی) صالح را فرستادیم. گفت: «ای قوم من، الله را بپرستید.
ما لكم من اله غير ه قد جاءكم بينة من ربكم
شما جز او هیچ خدایی ندارید. به راستی نشانه‌ی روشنی از سوی پروردگار شما برایتان آمده

هذه ناقة الله لكم آية فذروها تأكل في أرض
است. این ماده شتر خداست که برای شما معجزه است. بنابراین رهاش کنید تا در زمین خدا

الله و لا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب أليم ﴿٧٣﴾

بچرد، و هیچ آزاری به او نرسانید؛ که عذابی دردناک، شما را فرا خواهد گرفت. ۷۳

بصطة
خوبه می‌دهد
بصطة

۶۹. جانشینان قوم نوح: از آیات قرآن فهمیده می‌شود که توفان نوح، توفانی عالم‌گیر بوده، و جز کسانی که همراه آن حضرت بر کشتی سوار شده‌اند، بقیه‌ی مردم از بین رفته‌اند، و مردمی که پس از آن‌ها تاکنون بر روی زمین زندگی کرده‌اند، همگی از نسل حضرت نوح علیه السلام و کسانی هستند که همراه او بر کشتی سوار شده‌اند. بر اساس آیات قرآن، یکی از اقوام پرجمعیت و مشهوری که با فاصله‌ای نه چندان طولانی پس از توفان نوح شکل گرفته، قوم عاد بوده است.

طبق آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احقاف، محل زندگی این قوم، «احقاف» به معنای شن‌زار بوده است. البته به‌درستی روشن نیست که این شن‌زار کجا بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد که این سرزمین در جنوب شبه‌جزیره‌ی عربستان، در حوالی سرزمین یمن، در نزدیکی دریا قرار داشته است. طبق آیات قرآن، مردم این قوم، بسیار درشت و قوی‌هیکل بوده‌اند. همچنین آنان نسبت به اقوام هم‌زمان خود، تمدن چشم‌گیری داشته‌اند؛ تا حدی که قرآن، معماری آنان را تا آن زمان بی‌نظیر خوانده است. به هر حال، این قوم مدتی در ناز و نعمت به سر می‌بردند؛ ولی به جای شکر نعمت‌های خدا، به ناسپاسی و کفر رو کردند و به آیین بت‌پرستی متمایل شدند. خداوند برای هدایت آنان، انسان پاک‌ی به نام «هود» را نزدشان فرستاد. حضرت هود علیه السلام تمام تلاش خود را برای هدایت قومش به کار گرفت؛ ولی بیشتر آنان، به جای پذیرش حق، از آن رو گردانند و حتی او را به جنون متهم کردند و گفتند که بت‌هایشان به عقل او آسیب رسانده‌اند، و به مسخره از او خواستند که در آوردن عذاب خدا شتاب کند! بر اساس روایات، هفت سال بر قوم عاد باران نبارید، و این باعث بروز قحط شدیدی در سرزمین آنان شد؛ ولی این بلا نیز آنان را به خود نیاورد و آن‌ها همچنان بر گناهانشان پافشاری می‌کردند. تا این‌که روزی ابر سیاهی از دور نمایان شد. قوم عاد با خوشحالی به یکدیگر مژده‌ی باران دادند؛ ولی حضرت هود علیه السلام که از سوی خدا حقیقت را می‌دانست، به آنان فرمود که آن ابر باران‌زا نیست؛ بلکه تندبادی است که برای نابودی آنان آمده است. حضرت هود علیه السلام به فرمان خدا با چهارهزار نفر از کسانی که به او ایمان آورده بودند، قومش را ترک کرد. سپس آن تندباد شدید به سرزمین قوم سرکش عاد رسید و هفت شب و شش روز بر آن سرزمین وزید و هیچ چیزی را سالم نگذاشت. اجساد بی‌جان قوم عاد، مانند برگ‌های پاییزی به این سو و آن سو پرت می‌شدند و شن‌های بیابان، آن‌ها را می‌پوشاند. سرانجام آن تندباد سخت، به فرمان خدا، شن‌ها را از اجساد آنان کنار زد و آن‌ها را به دریا انداخت. بدین ترتیب، خداوند پس از قوم نوح، بار دیگر بسیاری از مردم روی زمین را به سبب کفر و بی‌ایمانی و لجابت‌شان نابود کرد و به همگان فهماند که این عالم با همه‌ی امکاناتش تنها در اختیار اوست و مبدا انسان‌ها، فریب قدرت ظاهری خود را بخورند و در برابر دستوره‌ای خدا قد برافرازند.

وَاذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ

زمانی را یاد کنید که پس از قوم عاد، شما را جانشینانی (برای آنان) قرار داد و شما را در زمین

فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ

مستقر کرد؛ به طوری که در دشت‌هایش کاخ‌ها می‌سازید و از کوه‌ها خانه‌هایی

الْجِبَالِ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا اِلَاءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْاَرْضِ

می‌تراشید. بنابراین، نعمت‌های خدا را یاد کنید و تبه‌کارانه در زمین

مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ

فساد نکنید. ۷۴ اشراف متکبر قومش، به کسانی که به سبب ضعف و فقرشان (از طرف آن‌ها)

قَوْمِهِ لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُونَ

تحت فشار قرار می‌گرفتند، یعنی به مؤمنان آن قوم، گفتند: «آیا شما می‌دانید که

اَنْتَ صٰلِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِمْ قَالُوا اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ

صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است؟» گفتند: «ما به آنچه او همراه آن فرستاده شده،

مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالذِّی

ایمان داریم. ۷۵ متکبران گفتند: «ما آنچه را که شما بدان ایمان

ءَامَنْتُمْ بِهِ كَفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ

دارید، انکار می‌کنیم. ۷۶ پس با بریدن رگ پای شتر، آن را کشتند و از فرمان پروردگارش

اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَصْلِحُ اِئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنْ

سرپیچی کردند و گفتند: «ای صالح، اگر از پیامبران هستی، آنچه را که به ما وعده می‌دهی،

الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٧٧﴾ فَاخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

برایمان بیار. ۷۷ پس، زمین‌لرزه‌ای شدید، آنان را فرا گرفت، و در نتیجه، در خانه‌های خویش، خشک

جَثْمِيْنَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ

و بی‌جان بر زمین افتادند. ۷۸ پس (از آن، صالح) به ایشان پشت کرد و گفت: «ای قوم من، به راستی

رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيْحَتَ

پیام پروردگرم را به شمار ساختم و برایتان خیر خواهی کردم؛ ولی شما خیر خواهان را دوست ندارید.

﴿٧٩﴾ وَلَوْ طَا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاتُونَ الْفٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ

۷۹ لوط را (یاد کن) هنگامی که به قومش گفت: «آیا آن کار بسیار زشت را که پیش از شما هیچ‌یک

بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٨٠﴾ اِنَّكُمْ لَتٰتُونَ الرِّجَالَ

از جهانیان مرتکبش نشده‌اند، می‌کنید. ۸۰ (آری،) شما از روی شهوت، به جای

شِهْوَةً مِنْ دُوْنِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

زنان، با مردان می‌آمیزید. البته شما افرادی تجاوزکار هستید. ۸۱

۷۴. **جانشینان قوم عاد:** خدای بزرگ در کتاب خویش ۲۵ مرتبه از «قوم ثمود» یاد کرده است. مردم این قوم، عرب اصیل بودند و محل زندگی‌شان، سرزمینی به نام «وادی القری» بین مدینه و شام بود. فاصله‌ی آنان تا دوران قوم عاد که پیش از آنان می‌زیستند، زیاد نبوده است. ایشان در روزگار خود دارای تمدن چشم‌گیری بودند. در قرآن اشاره شده است که آنان با تراشیدن دل کوه‌ها، در آن خانه‌های محکمی می‌ساختند، و در دشت‌ها و زمین‌های هموار، قصرهای مجللی بنا می‌کردند. یکی از مشاغل آنان، زراعت و کشت و کار بوده است. قوم ثمود، طبق سنت قبایل گذشته که پیرمردها و بزرگ‌ترها در قبیله حکم ران بوده‌اند، زندگی می‌کرده‌اند. پس از مدتی، مردم این قوم به بت‌پرستی و گناه و قتل و خون‌ریزی روی کردند. به همین سبب، خداوند، حضرت صالح علیه السلام را که از همان قوم بود، برانگیخت و او را مأمور کرد که قومش را به عذاب الهی هشدار دهد. حضرت صالح علیه السلام قوم خود را به عبادت خدا و پیروی از خود دعوت کرد و آنان را از پیروی افراد فاسد برحذر داشت؛ ولی تنها عده‌ی کمی به او ایمان آوردند و سران و اشراف قومش او را به دروغ‌گویی، بی‌خردی و جادوگری متهم کردند و پیروانش را افرادی خوار و بی‌مقدار خواندند و از او خواستند که برای اثبات ادعایش، شتر ماده‌ای را از دل کوه بیرون آورد. آن حضرت، در برابر آزار و اذیت قومش، صبر و تحمل نشان داد و درخواست آنان را پذیرفت. خداوند نیز برای تأیید پیامبر خود، در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی آن قوم، ماده‌شتر را همراه فرزند کوچکش از دل سنگ‌های کوه بیرون آورد و آن را معجزه‌ی صالح علیه السلام قرار داد و البته توسط او از مردم عهد گرفت که آب چشمه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند، در یک روز برای آن شتر، و در روز دیگر برای مردم باشد، و هیچ‌کس حق ندارد به آن شتر ماده و فرزندش کوچک‌ترین آسیبی برساند؛ که در آن صورت، عذاب سختی به آن قوم خواهد رسید. این معجزه‌ی بزرگ اما باز در دل سنگ بسیاری کارگر نیفتاد و دعوت صالح و انکار قومش، تا مدتی ادامه یافت. سرانجام مردم نگون‌بخت آن قوم تصمیم گرفتند فرمان خدا را زیر پا بگذارند و آن شتر را به قتل برسانند. پس شقی‌ترین شخص قومشان را برای این کار انتخاب کردند. پس از این جنایت، حضرت صالح علیه السلام به آنان وعده داد که بیش از سه روز زنده نخواهند ماند؛ ولی آنان باز هم دست از لجابت برنداشتند و از کارهایشان پشیمان نشدند؛ بلکه در این مدت، نقشه‌ی قتل صالح علیه السلام و خانواده‌اش را در سر پروراندند! سرانجام پس از سه روز، وعده‌ی صالح علیه السلام عملی شد و آسمان و زمین، مأمور نابود کردن آنان شدند. صاعقه‌ای از آسمان بر سرشان فرود آمد، زمین زیر پایشان به سختی لرزید و در مدت کوتاهی، بدن‌های بی‌جان‌شان سرتاسر آن سرزمین را پوشاند. خداوند پیش از نزول عذاب، صالح و پیروانش را نجات داد. پس از عذاب، صالح علیه السلام به قوم هلاک‌شده‌اش فرمود: «ای قوم من، به راستی که پیام‌های پروردگرم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم؛ ولی شما افراد خیرخواه را دوست نداشتید.»

وَمَا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ

و پاسخ قومش فقط این سخن بود: «اینان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا

قَرِيَّتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَجْبِنُهُ وَأَهْلَهُ

اینان، مردمی هستند که پاک دامنی می‌ورزند.» ۸۲ پس او و خانواده‌اش را

إِلَّا أَمْرَاتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ

نجات دادیم؛ مگر همسرش را که از باقی ماندگان (در عذاب) بود. ۸۳ بر آنان، بارانی

مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

(از سنگ) بارانندیم. ببین که فرجام گنه‌کاران چه بوده است. ۸۴

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

زود (مردم شهر) مدین، یکی از خودشان (یعنی) شعیب را فرستادیم. گفت:

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِهِ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ

«ای قوم من، الله را پرستید. شما هیچ خدایی جز او ندارید. به راستی نشانه‌ی

رَبِّكُمْ فَآوِفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا

روشنی از سوی پروردگارتان نزدتان آمده است. بنابراین، دقیق پیمانه و وزن

النَّاسِ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

کنید و از حق مردم (چیزی) کم نگذارید و پس از اصلاح زمین، در آن

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾

فساد نکنید. اگر مؤمن باشید، این (راه و روش)، برایتان بهتر است؛ ۸۵

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ

بر (سر) هر راهی، (برای گمراه کردن مردم) منشنید؛ در حالی که (مردم را) می‌ترسانید

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا

و کسانی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و در پی کژی و انحراف آن

وَإِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمُ وَانظُرُوا

هستید. و زمانی را یاد کنید که اندک بودید و (خدا) تعداد شما را زیاد کرد؛

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ

و بنگرید که فرجام فسادگران چگونه بوده است؛ ۸۶ اگر گروهی از شما به

مِنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا

آنچه من برای (ابلاغ) آن فرستاده شده‌ام، ایمان آورند، و گروهی ایمان نیاورند،

فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند؛ که او بهترین داور است.» ۸۷

۸۵. شعب عَلَيْهِ السَّلَام و قوم کم فروش: در قرآن کریم، نام چهار پیامبر که از قوم عرب بوده‌اند، ذکر شده است: حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. دوران زندگی حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام با دوران زندگی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مصادف بوده است. طبق آیات قرآن، پس از فرار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از دست فرعونیان، آن حضرت به سرزمین «مَدین» رسید و در آنجا به خانه‌ی پیرمرد پاک‌سیرتی پناهنده شد و به پیشنهاد آن پیرمرد، در برابر هشت یا ده سال خدمت به او، با یکی از دخترانش ازدواج کرد. بر اساس روایات، آن پیرمرد پاک‌سیرت، حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام بود. آن حضرت در شهر مدین زندگی می‌کرد. مدین، نام شهری در قسمت شرقی خلیج عقبه بود که در مسیر تجاری حجاز و شام قرار داشت. مردم آن شهر، با مردم مصر، لبنان و فلسطین تجارت داشته‌اند. امروزه آن شهر به نام «معان» مشهور است. قوم شعیب، به سنت پلید بت‌پرستی روی کرده بودند و در میان کارهای زشتشان، گناه «کم‌فروشی» بسیار رایج و نمایان بود. آری، آنان در هنگام فروش کالا، با دست‌کاری ترازوهایشان، از مقدار اجناس کم می‌کردند و از حق مشتری کم می‌گذاشتند. و بدین ترتیب، مال حرام، سراسر زندگی آنان را آلوده کرده بود. حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام که از سوی خدا برای راه‌نمایی آنان فرستاده شده بود، ایشان را به یکتاپرستی فرا خواند و از کم‌فروشی نهی کرد و از روزی که عذاب آنان را فرا می‌گیرد، ترسانند. به جز چند نفری از مردم مدین، کسی به او ایمان نیاورد؛ بلکه او را اذیت و مسخره کردند و حتی به اخراج از شهر و مرگ تهدید کرده، از رفتن مردم نزد او جلوگیری کردند و راه و رسم او را در نظر مردم، بد جلوه دادند. آنان او را به جادوگری و دروغ‌گویی متهم کردند و نیز تهدید کردند که اگر از دعوتش دست برندارد، سنگسارش خواهند کرد و مسخره‌کنان از او خواستند که عذاب خدا را برایشان بیاورد. سرانجام حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام از خدا درخواست کرد که میان او و قومش داوری کند. خدا نیز هفت شبانه‌روز گرمای شدیدی را بر آنان مسلط کرد، و پس از آن، ابر سیاهی را بر فراز سرشان فرستاد. آنان از خانه‌های خود بیرون ریختند و به سایه‌ی آن ابر پناه بردند. ناگهان صاعقه‌ی مرگباری از آن ابر بر آنان فرود آمد و زمین به شدت آنان را لرزاند، و بدین ترتیب، زندگی نکبت‌بارشان به پایان رسید؛ ولی پیش از نزول عذاب، خدا شعیب و پیروان او را نجات داد. پس از هلاک قوم شعیب، او به آنان فرمود: «ای قوم من، من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم. با وجود این دیگر چگونه برای سرانجام افراد کافری همچون شما تأسف بخورم؟!»